

کارگران همه ی کشورها متحد شوید!

(بولتن نظرات)

از انتشارات حزب رنجبران ایران

شماره ۲۲

آذرماه ۱۳۷۹

مطالب این شماره :

- * انقلاب به جای رفرم،... !
- * رشد مبارزات جهانی علیه نظام جهانی سرمایه!
- * برخی اعلامیه ها و پیشنهادات :
- * "اقتصاد جدید" یا "برده داری جدید" !
- * آیا مردم جهان فریادهای ما را خواهند شنید؟!
- * "نظری اجمالی به اقتصاد قرن بیستم" (۲)
- * باز هم درباره ی هارشدن نظام جهانی سرمایه!
- * گوشه هائی از عمل کرد سرمایه در جهان !
- * از نامه ها و مقالات وارده :
- * "ما فریاد زدیم"!

یاد آوری :

مسئولیت مقالات نوشته شده در "بولتن نظرات" بر عهده امضاء کنندگان بوده و لزوماً با مواضع آخرین کنگره‌ی حزبی خوانائی ندارد و موضع جمعی را نمایندگی نمیکنند.

با نشانیهای جدید زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

Ranjbaran@hotmail.com

www.ranjbaran.org

آدرس پست الکترونیکی

آدرس غرفه حزب در اینترنت

1-Ranjbar

Box 1047

162 12 Vallingby

SWEDEN

2-Ranjbar

P.O.Box 39269

Washigton, D.C. 20016

U.S.A.

انقلاب به جای رفورم، رفراندوم به جای "انتخابات ریاست جمهوری"!

حدود ۶ ماه دیگر، در بهار سال ۱۳۸۰، خیمه شب بازی "انتخابات ریاست جمهوری" در ایران برگزار خواهد شد. در هر دو جناح حاکمیت، طرح "عبور از خاتمی" مورد بحث و جدل است. از "چپ‌ترین" جناح اصلاح طلب تا راست‌ترین جناح تمامیت خواه در پی یافتن راهی برای خروج از بحران و حفظ حاکمیت سرمایه‌اند، در لفافه‌ی با یا بی "ولایت فقیه"! تلاشی عبث و مفلوج! در طیف گروههای سیاسی اعم از طرفداران سینه‌چاکر شرکت در این انتخابات تا آنانی که به طور مشروط و "تاکتیکی" در آن شرکت می‌کنند، اصل موضوع یعنی این که از این انتخابات چه نتیجه‌ی حاصل مردم خواهد شد، سخنی در میان نیست!

پارلمانتاریسم و شیوه‌ی سوء استفاده از رای مردم در خدمت صاحبان زور و زر، در جهان با بن بست روبه‌رو شده است که هر روز در گوشه‌ی بی از آن خود را به نمایش می‌گذارد: از پرو تا فیلیپین، از آفریقا تا آمریکا و به ویژه اخیراً در اروپا در جریان رای دهی برای تغییرمدت زمان ریاست جمهوری در فرانسه و امتناع وسیع مردم از شرکت در رای دهی در فرانسه (بیش از ۸۰٪) و یا تقلب در شمارش آراء انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا (آن هم با شرکت کمتر از ۵۰٪ رای دهنده‌گان!) و بالاخره در ایران در جریان انتخابات مجلس ششم.

در ایران، بیش از ۹۴ سال از تصویب قانون اساسی و سوء استفاده‌ی حاکمین از مجلس که اساساً در اختیار حاکمین قرار داشته، تا سیاستهای ضدانقلابی خود را به نام مردم پیش ببرند، می‌گذرد. اما در سالهای اخیر چنین وانمود شد که گویا چرخ به گونه‌ی دیگری می‌چرخد و با پارلمانتاریسم می‌توان دنیا را زیر و رو کرد! پس از پایان جنگ و دوران "اضطراری" و عدم موفقیت "طرح تعدیل اقتصادی" در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی، بار دیگر بازی انتخاباتی در حفظ حاکمیت نظام دین

سالاری، نقش ویژه‌یی پیدا کرد. اگر در "عبور از رفسنجانی"، طرح شعارهای انتخاباتی نظیر "جامعه‌ی مدنی اسلامی!" یا "جامعه‌النبی!"، ادعای متحقق ساختن حقوق پامال شده‌ی زنان و جوانان توسط خاتمی و یا طرح اندیشه‌ی زور مدارانه‌ی "تسامح" و "تساهل" به جای احترام به حقوق بشر، به این توهّم دامن زد که گویا با انتخاب خاتمی، آزادی، عدالت و رفاه فراخواهد رسید؟!؛ اگر با انجام انتخابات شوراهای شهر و روستا، ادعا شد که مردم با این

انتخابات در تعیین سرنوشت خود بیشتر از گذشته دخالت خواهند کرد؟!؛ اگر با انجام انتخابات مجلس ششم برخی تصور کردند که با افتادن دو قوه از سه قوه‌ی نظام به دست "اصلاح طلبان"، این جناح با در دست داشتن تفوق در حاکمیت کارهای آن چنانی خواهند کرد؟!؛ اما اکنون پس از گذشت نزدیک به ۴ سال از عوام‌فریبیهای "اصلاح طلبانه"، برای خود "خودی‌های" "اصلاح طلب" نیز معلوم شده است که "خانه از پای بست ویران است!". "دموکرات‌بازیها"ی "اصلاح طلبان" با یک "حکم حکومتی رهبر!" نقش بر آب می‌شوند، زبان آنها که در پی تفوق یافتن در حاکمیت بودند، بند می‌آید و به استفسار و التماس از "رهبر" تن می‌دهند! آنها به جای دعوت از مردم برای اعتراض علیه ظلم و جور حاکم، تجویز می‌کنند که "آهسته بیا، آهسته برو که گربه شاخت نزند!!"

امروز عیان‌تر از همیشه، فعال‌مابشائی و قدر قدرتی "ولی فقیه" و مطلقیت و جباریت به رسمیت شناخته شده‌ی او در قانون اساسی جمهوری اسلامی، آشکار گشته است. امروز عیان‌تر از همیشه مردم می‌بینند که قیچی استبدادی "شورای نگهبان" بالاتر از رای مردم قرار گرفته و حتا مصوبات مجلس مفلوک خودشان به اشغال‌دانی ریخته می‌شود. شورای نگهبان با در دست داشتن "حق نظارت استصوابی" عملاً هرگونه معنا و مفهوم انتخابات را از بین برده و نشان داده است که مشتئی آخوند مرتجع و ظلمت پرست، حق انتخاب شدن را از مردم سلب کرده‌اند. امروز عمل کرد "مجمع تشخیص مصلحت نظام" که کارش "ریش سفیدی کردن" بین جناحهای حاکمین و مانع شدن از این که بحران در حاکمیت عمق یافته و موجودیت آن را به خطر بیاندازد، بوده و در این راستا مافوق قانون عمل می‌کند و در پشت سر این "ریش سفیدیها" نقشه‌های شیطانی رفسنجانی در فلج کردن مجلس و تثبیت قدرت مندی خودش، خوابیده که پس از شکست اش در انتخابات دوره‌ی ششم مجلس، در نماز جمعه به تمامیت خواهان دل‌داری داد که انتخابات مجلس پایان کار نیست و زمینه‌های دیگری برای فلج نمودن مجلس در اختیار جناح تمامیت خواه وجود دارد! این واقعیات نشان عدم حقانیت رژیم در برگزاری انتخابات و عدم صلاحیت این نظام در احترام به حقوق مردم و دموکراسی، می‌باشد.

بدین ترتیب، انجام هر نوع انتخاباتی در زیر ساطور رژیم اسلامی و فقدان آزادیهای بی قید و شرط دموکراتیک برای بیش از ۹۰٪ مردم، انتخاباتی است مسئله شده، غیر دموکراتیک

و لذا بی ارزش و بی‌شمر. تا زمانی که "خودی‌ها" حاکم بوده و "عبور از خط قرمز"

ترسیم شده توسط آنان ممنوع بوده و حکم "رهبر" بالاتر از رای مردم باشد، انتخابات معنا و مفهوم نداشته و ربطی هم به

خواستہ مردم ندارد، ولو آن که ۲۰ میلیون رای

به رخ مردم کشیده شود! خیمه شب بازی "مدرن" "خودی‌ها" انتصاباتی وقیحانه است!

در طی ۴ سال ریاست جمهوری، خاتمی شاهد بزرگترین تجاوزات به حقوق مردم و حتا تجاوز به حقوق طرفداران "اصلاحات" بوده، روی سرکوبها نظیر سرکوب دانشجویان در ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ صحنه گذاشته و بزرگترین هنر داخلی اش این بوده که در برابر سلاخی‌گریهای تمامیت خواهان در مورد قتل‌های زنجیره‌ای و غیره، "آرامش و عدم خشونت" را تجویز کرده است. آیا به راستی او به دموکراسی اعتقاد دارد؟ اگر چنان بود، در مقام ریاست جمهوری ملزم بود تا به طور صریح و آشکار و بدون هیچ گونه ملاحظه‌یی در مورد مسئولان نظام، مردم را از عمق جنایت و فضاخت حاکمیت آگاه نماید! اگر نماینده‌گان "اصلاح طلب" مجلس به راستی نماینده‌ی مردم بودند، می‌بایستی علیه حکم حکومتی صدای اعتراضشان را بلند کرده و از مردم می‌خواستند تا کلیه‌ی کسانی را که مافوق رای آنها عمل می‌کنند به دادگاه بکشند! در کشوری که ۸۰٪ مردم زیر خط فقر قرار دارند، آقایان نماینده‌گان مجلس که از جیب خالی مردم حقوق دریافت می‌کنند، در عرض ۶ ماه اخیر چه کاری برای مردم انجام داده‌اند؟ چرا به مردم نمی‌گویند که قادر به انجام هیچ کاری جدی نیستند، چون که "حکم حکومتی" بالای سر آنهاست و لذا حتا دموکراسی پارلمانی با تمام معایب‌اش، در ایران به کلی فلج است! سکوت رئیس جمهور رژیم و مجلس در برابر کشتارها و جنایتها؛ در برابر اخراج صدها هزار کارگر، عدم پرداخت مزد بقیه طی ماهها و سالها و زندانی و شکنجه کردن کارگران و رهبران سندیکالیست آنان؛ در برابر بستن زبان و قلم انسانها، در مورد محاکمات بلخ پیوسته جاری در ایران، که بازار آن این روزها داغ‌تر از هر زمان دیگر شده است و محکوم کردن انسانها به بهانه‌های واهی در بی‌داد گاههای انکیزیسیونی؛ در برابر اظهارات جبارین اعم از شیخ و قداره بند در نفی نقش مردم و حرکت‌های اعتراضی آنان "ولو به قیمت ۱ میلیون کشته" (مصباح یزدی، در اجتماع مبلغین اسلامی در همدان)؛ خیانت به مردمی نیست که به آنها رای داده‌اند؟!؛

لیبرالهای اسلامی عامدانه و یا جاهلانه فراموش کرده اند که اصولا در هر دولت طبقاتی، نیروهای سرکوب گر ابزار عمده‌ی حاکمیت اند. اگر غیر از این بود دولتهای سرمایه داری به این همه زرادخانه، نیروی مسلح و نیروی پلیس، سازمانها مخوف امنیتی و جاسوسی و زندانهای عریض و طویل، بسط و گسترش پیمانهای نظامی و... نیاز نداشتند. مارکسیسم با جمع بندی از جوامع طبقاتی و دولتهای طبقاتی سالهاست که واقعیت را در مورد نیروی عمده‌ی حاکمیت روشن ساخته است. انگلس در این باره می نویسد:

" دومین علامت ممیزه - ایجاد قدرت حاکمه اجتماعی است که اکنون دیگر با اهالی

که خود خویشتن را به صورت نیروی مسلح متشکل می سازند، منطبق نیست. این قدرت حاکمه اجتماعی از این نظر ضروری است که از زمان انشعاب جامعه به طبقات، دیگر وجود سازمان مسلح خودکار اهالی محال شده است... این قدرت حاکمه اجتماعی در هر کشوری وجود دارد. این قدرت تنها مرکب از افراد مسلح نیست بلکه ضمامی نیز دارد از قبیل زندانها و انواع نهادهای قهریه که جامعه دارای سازمان طایفه‌ی از آن بی خبر بود" (منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت). مارکس نیز در جمع بندی از تجربه‌ی کمون پاریس می نویسد: " قدرت متمرکز دولتی با ارگانهای همه جا حاضر خود: ارتش دائمی، پلیس، بوروکراسی، روحانیون، مقامات قضایی،،، بیش از پیش خصلت یک قدرت اجتماعی مخصوص ستم گری... به خود گرفت" و بالاخره لنین تاکید می کند: "دولت سازمان خاصی است از نیرو یعنی سازمان قوه قهریه برای سرکوب طبقه معینی" (دولت و انقلاب). تکیه از ما است.

در ترکیب دولت، ارتش، پلیس، قوه قضائی و زندانها، نقش تعیین کننده‌ی دارند. "رهبر" و "سرمایه تجاری" و مافیای در قدرت که نتیجه‌ی زحمت ۶۰ میلیون نفر را به تاراج می برند، بهتر از هم پاله گیهای "اصلاح طلب" و مفلوک شان، این درس را آموخته، از آن استفاده کرده و می کنند. لذا دل خوش کردن مردم به "انتخابات"ی دیگر، مفت نیارزیده و حلال مشکلات عظیم جامعه‌ی ایران نیست. کافی است حاکمین تن به انجام یک فراندوم آزاد در مورد قبول یا رد نظام بدهند تا معلوم شود که مردم تاچه حد از آنها متنفرند. و مسلما آنها هشیارتر از آن هستند که به چنین بازی خطرناکی که هستی آنها را تهدید می کند، تن در دهند.

بدین ترتیب "انقلاب قهرآمیز تنها راه رهائی مردم کارگر و زحمت کش ایران از دیکتاتوری خشن و قرون وسطایی سرمایه و دین سالاری است. استقرار جمهوری شورایی بر ویرانه‌های نظام جمهوری اسلامی تنها راه رسیدن مردم به آزادی و رفاه و جامعه‌ی انسانی است. رفع انواع تبعیضها نظیر عدم آزادی و برابری زنان با مردان، عدم دست یابی ملل ساکن ایران به حق تعیین سرنوشت شان، از بین بردن فقر، بی کاری، فحشاء، عدم امنیت شغلی، آموزش رایگان و رسیدن کارگران و زحمت کشان به قدرت، با حاکمیت سرمایه و دین سالاری غیرممکن است.

"اصلاح طلبان" جز که در برابر تمامیت خواهان و فراهم ساختن شرایط برای غارت گری.

هر چه بی دغدغه تر هم راه با سرمایه‌ی جهانی، کاری نکرده اند و عمر - توهم پراکنی آنها نیز دیگر گذشته است! انتخابات زیر ساطور رژیم خون خوار اسلامی حاکم بر ایران، مخدوش و محکوم است و اصلاحات تحت چنین شرایطی غیرممکن و در حالات سطحی و زودگذر است که نفع آن باز هم به طبقات در قدرت می رسد! لذا درست ترین تاکتیک کنونی نیروهای انقلابی و دموکراتیک عبارت است از: افشای خیمه شب بازی انتخابات و بسیج مردم برای منفرد کردن حاکمین و کاندیداهای آنها زیر شعار: "مردم به حاکمین رای ندهید!". "برای سرنگون ساختن رژیم، متشکل شوید!" و "جنبشهای اعتراضی سراسری را سازمان دهید!".

* * *

رشد مبارزات جهانی علیه نظام جهانی سرمایه!

اعتراضات به عمل کردهای سرمایه، در آستانه‌ی ورود به هزاره‌ی سوم میلادی، شکل سازمان یافته تری به خود گرفت. تظاهرات کارگران و زحمت کشان، روشن فکران انقلابی و مترقی و سازمانهای مدافع حقوق بشر در شهر سیاتل آمریکا در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۹، در برابر نشست "سازمان جهانی تجارت"، اولین هشدار متحدانه‌ی مردم جهان علیه تجاوزات سرمایه‌های بزرگ فراملی امپریالیستی جهان، بود. این اعتراضات نه از زاویه دید تنگ نظرانه‌ی ملی و یا منطقه‌ای، بلکه از موضع انترناسیونالیسم پرولتری و دفاع از برادری، برابری، کمک و همیاری متقابل مردم جهان انجام گرفت که در مقابل دید جهان وطنی سرمایه یا گلوبالیزاسیون و تاخت و تاز آن در "بازار آزاد" امپریالیستی، ارائه شده و نفی آن را هدف خود قرار داده بود. این سرمایه‌ها بازاری به وسعت جهان را برای خود می خواهند تا در تعیین و تحمیل قیمت فرآورده‌ها، مردها، نوع و میزان تولید کشورها؛

در پائین آوردن هرچه بیشتر مزدها و بالا بردن هرچه بیشتر سود؛ در به انقیاد درآوردن کارگران توسط ماشینیسیم و ایجاد ارتش عظیم بی کاران؛ در براندازی نظام استخدامی مبتنی بر کاردایم و مطمئن به بهانه‌ی "انعطاف پذیرکردن تولید"؛ در درهم شکستن هرگونه مقاومت کشورهای کوچک و سرکوب حرکت‌های اعتراضی و شورش‌های مردمی؛ و در یک کلام تلاش در تحمیل و تحقق نظام برده داری مدرن- که در اثر پیروزی انقلاب اکتبر روسیه و انقلابات پرولتری دیگر خدشه برداشته بود- حرف آخر را بزنند!

اما این خودسری‌های آنان بدون جواب نماند. در سیاتل از معدنچیان آفریقای جنوبی تا دهقانان فرانسوی، از باراندازان آمریکائی تا سرخ‌پوستان مکزیکی و شرکت بسیاری از سازمان‌های سیاسی چپ، با خواسته‌هایی نظیر "مناسبات عادلانه‌ی تجاری با کشورهای جهان سوم"، "قطع دخالت‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در امور کشورهای

فقیر"، "لغو بازپس گرفتن قرضه‌های کشورهای فقیر"، "جلوگیری از عمل‌کردهای خود سرانه‌ی سرمایه‌های فراملی در پرواز به کشورهای خارج و تحمیل بی‌کاری مزمین در کشورهای صنعتی و استثمار بی‌رحمانه‌ی نیروی کار ارزان و به‌ویژه نیروی کار کودکان و زنان در کشورهای ضعیف"، ممانعت از خصوصی سازی‌های افسارگسیخته با تجاوز به دست‌آوردهای رفاهی کارگران و زحمت‌کشان که در قرن ۲۰ به دست آوردند" و غیره، به افشای نهادهای نظام جهانی سرمایه پرداختند. این مبارزات در ۲۵ ژانویه سال ۲۰۰۰ در داووس - سوئیس به هنگام تجمع تعدادی از سرمایه‌داران بزرگ و تراز اول جهان و برخی از سران کشورهای جهان و سپس در ۱۶ - ۱۷ آوریل ۲۰۰۰ در واشنگتن در اعتراض علیه اجلاس بانک جهانی و متعاقب آن در ملبورن - استرالیا و بالاخره در پراگ - پایتخت جمهوری چک - ادامه یافتند.

در تمامی این حرکت‌های اعتراضی- تعرضی- جهانی که هم‌راه بودند با دخالت پلیس و حمله به تظاهرکننده‌گان، نماینده‌گان دولتهای شرکت‌کننده و مؤسسات فراملی در محاصره‌ی تظاهرکننده‌گان قرار گرفتند. اجلاس سیاتل بی نتیجه کارش را پایان داد و در پراگ نیز اجلاس یک روز زودتر از وقت پایانی‌اش تمام شد و شرکت‌کننده‌گان با متروی ویژه‌ای از محاصره‌ی تظاهرکننده‌گان بیرون جسته و فرار کردند.

هم‌بسته‌گی بین‌المللی در حرکت‌های دیگری نیز قدرت خود را نشان داد. در اعتراض کامیون‌داران، ماهی‌گیران، تاکسی‌رانان در بالابرده شدن قیمت بنزین در کشورهای اروپائی، استرالیا، کانادا و آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۰ که به فلج شدن بسیاری از کارها در این کشورها انجامید و در این حرکتها به درستی به بالابردن قیمت توسط شرکت‌های عظیم نفتی و نیز مالیات سنگین ۵۰ تا ۷۰٪ دولتها به مواد نفتی، اعتراض شد، دولتها به دست‌وپا افتادند. این اعتراضات نشان داد که کارگران و زحمت‌کشان جهان از چه قدرت و توان عظیمی برخوردارند و اگر قادر شوند حرکت‌های اعتراضی خود را هم‌آهنگ، متحد و منظم پیش ببرند، درهم شکستن بساط غارت‌گری- قلدرمنشانه‌ی نظام‌های سرمایه‌داری جهان می‌تواند کاملاً در دست‌رس آنها قرارگیرد. حرکت سرمایه برای جهانی شدن بیشتر، هم‌زاد متضاد خود یعنی حرکت متحدتر نیروی کار جهانی را در مقابله با خود، به وجود آورده است. بدین ترتیب انقلاب جهانی سوسیالیستی که در قرن بیستم در حلقه‌های ضعیف زنجیر اسارت امپریالیستی موفق به

شکستن زنجیرها شده و توانست موقتاً سلطه‌ی سرمایه را براندازد، اینک در آغاز ورود به قرن بیست و یکم، این حلقه‌های ضعیف گسترش یافته، محدوده‌ی جهان سوم را پشت سرگذاشته و به حلقه‌های زنگ زده در کشورهای صنعتی رسیده است. ماهیت زانو -

صفتانه‌ی نظام سرمایه‌داری در عصر انفورماتیک کنونی، بیش از هر زمان دیگری در انظار جهانیان آشکار شده و لذا قدرت مقاومت مردم جهان در برابر این پدیده‌ی فاسد افزایش یافته است.

به این اعتبار، سال اول هزاره‌ی سوم میلادی نمونه‌های مثبتی از جنبش هم‌بسته‌ی کارگران و زحمت‌کشان سراسر جهان و مبارزات جهانی طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه‌ی جهانی را به نمایش گذاشت. به این حرکت روبه رشد باید خوش‌آمدگفت، در آن شرکت فعال نمود و کوشید تا در این مبارزه‌ی طبقاتی جهانی، هم‌مونی مبارزه به دست عوامل سازش‌کار و ناپیگیری و متعلق به طبقات بینابینی نیفتد تا به سرانجام پیروزمندش برسد.

درفش انترناسیونالیسم پرولتری را بر بالای صف مبارزاتی با شعار "کارگران همه‌ی کشورها متحد شوید!" برافرازیم و برای ایجاد جهانی نو و فارغ از طبقات و استثمار انسان از انسان که در آن "یکی در خدمت همه و همه در خدمت یکی" باشند، مبارزه کنیم!

برخی اعلامیه‌ها و پیشنهادات :

"آرامش فعال" تبدیل ایران به "گورستان خاموش" است!

رژیم ولایت فقیه در ایران، بیش از پیش در ترس از حرکت‌های بنیان‌کن مردم، شمشیر آخته در دست، به عبث می‌کوشد تا از زبان شعبان بی‌مخهایش به ایجاد ترس در میان مردم و به خصوص جوانان پرداخته و عمر منحوس خود را طولانی‌تر کند.

اما دانشجویان در اعتراض به سیاست "آرامش فعال" "اصلاح طلبان"، از رفتن به سر کلاسها در آغاز سال تحصیلی سر باز زدند. چندین هزار کارگر صنایع فولاد اهواز علیه کارفرمایان قلدرومنش دست به اعتراض زدند. جنایات سپاه و بسیج درخرم آباد علیه دانش‌جویان و مردم را حاکمین نمی‌توانند بپوشانند. دعوت "اصلاح طلبان" از دانشجویان و مردم در ادامه به "آرامش فعال" نمونه‌ای است از ترس رژیم از این‌که از کارخانه‌ها و دانش‌گاههای ایران شعله‌های مبارزه علیه نظام بار دیگر بلند شود و بنیاد رژیم ضدانسانی آنها را از بیخ و بن برکنند.

دارودسته‌ی "اصلاح طلب" حاکم که قادر نیست به خواسته‌های به حق مردم و دانش‌جویان جواب دهد، به جای افشای خشونت دارودسته‌ی حاکم با شعار "آرامش فعال" عزم آن را کرده است سنگ را از دست مردم بگیرد تا سگها با فراغ بال به جان آنها افتاده و سیاست "گورستان خاموش" شان را تحقق بخشند!

پائیز ۱۳۷۹

بولتن نظرات شماره ۲۲

۸

در قرن پیشرفتهای عظیم دانش بشری و بالارفتن درک توده‌های وسیع مردم از اوضاع و سیاستهای حاکم بر ایران و جهان، این سیاست رسوای "اصلاح طلبان" نمی‌تواند دوام چندانی بیاورد. اینان دیگر قادر به گول زدن مردم نیستند. بیش از ۸۰٪ مردم از رژیم جمهوری اسلامی و حاکمیت سرمایه و مستی آخوند سفیه و جلادمنش، از ولایت فقیه و حاکمیت دین بر جامعه، از زورگویی صاحبان سرمایه بر میلیونها کارگر و زحمت‌کش در پناه سرنیزه اسلامی، از سلب آزادی زنان و جوانان در برخورداری از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی، از محروم نمودن ملیتهای ساکن ایران از ابتدائی‌ترین حقوق خود، از به چهارمیخ کشیدن آزادی اندیشه و بیان و در یک کلام از اعمال استثمار و ستم قرون وسطائی حاکمین نفرت داشته و برچیده شدن هرچه سریع‌تر نظام گندیده و خون‌خوار آنان را طلب می‌کنند. اما پدیده‌های ارتجاعی به خودی خود صحنه را ترک نمی‌کنند و تا زمانی که زده نشوند، بر سر حکم باقی خواهند ماند. لذا در سال تحصیلی جدید، دانش‌جویان باید صدای اعتراض خود را در شناساندن عاملین اصلی قتل‌های زنجیره‌ای، مسببین اصلی کشتار سال گذشته دانش‌جویان، بسته شدن صدها کارخانه و بی‌کار شدن صدها هزار کارگر، شکنجه و زندانی شدن هزاران دانش‌جو، توقیف و زندانی نمودن غیر قانونی وکلای "غیرخودی" و روزنامه‌نگاران، بیش از پیش بلند کنند و در این راستا پیوند مبارزاتی خود را با حرکت کارگران و زحمت‌کشان هرچه فشرده‌تر سازند. باید خواب راحت را از چشم حاکمان خون‌خوار ربود و زمینه را برای کشاندن آنها به پای میز محاکمه‌ی مردمی فراهم ساخت. نباید گذاشت "اصلاح طلبان" پرچم مبارزاتی دانش‌جویان را بر زمین بیاندازند و از آنها افراد بی‌آزاری در خدمت به سیاست حاکمین کنونی بسازند. دانش‌جویان ما آگاه‌تر از آنند که تن به چنین خواری و مذلت بدهند! آنها در زیر شعارهای انقلابی باید صفوف خود را هرچه بیشتر متحد ساخته، عاملین رژیم را از صفوف خود طرد کرده و بار دیگر حماسه‌های جدیدی را در تاریخ پیر از فراز و نشیب محکومین جامعه ما به وجود آورند. چنین است حکم قطعی تاریخ علیه "آرامش" طلبان و "گورستان" خواهان! دریای پیر تلاطم مبارزه‌ی طبقاتی در ایران، هراس از توفان ندارد و آرامش مرداب‌گون را پذیرا نیست!

سرنگون باد رژیم آزادی‌گش جمهوری اسلامی ایران!

کلیه‌ی زندانیان سیاسی و دانش‌جویان زندانی باید بلادرنگ آزاد شوند!

جدائی دین از دولت خواست فوری مردم ایران است!

حاکمیت شورائی کارگران و زحمت‌کشان تنها راه نجات مردم ایران از دیکتاتوری است!

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

۹ مهرماه ۱۳۷۹ - حزب رنجبران ایران

صهیونیسم هنوز سیراب خون نشده است!

دیروز در اردوگاههای پناهنده گان فلسطینی صبرا و شتیلا به دستور آریل شارون کودکان، زنان و مردان قتل عام شدند و امروز باز هم با عمل تحریک آمیز این صهیونیست در رفتن به مکان مذهبی مسلمانان و اعتراض مردم فلسطین علیه این حضور ناخواسته، در عرض ۵ روز اخیر بیش از ۶۰ فلسطینی با گلوله های سربازان اسرائیلی به قتل رسیده و بیش از ۱۰۰۰ نفر مجروح شده اند و کشتارها هنوز قطع نشده است. ارتش اسرائیل در قلع و قمع حرکت اعتراضی مردم، روی ارتش نازیستی را سفید کرده و با تانک و زره پوش و هلی کوپتر به روی مردم بی دفاع از آسمان و زمین گلوله می ریزد و شهرهای غزه، بیت المقدس، هبرون، نابلس، بیت اللحم و غیره را به میدان جنگ علیه فلسطینی ها و حتا اعراب ساکن اسرائیل، تبدیل نموده است.

دنای امپریالیستی که در خاورمیانه و آسیای مرکزی و منطقه ی قفقاز ملتها را به جان هم انداخته تا بتواند به موقع دست به کار شده و منابع این منطقه را کاملا به زیر سلطه ی خود درآورد، در برابر این جنایت هولناک عکس العمل چندانی نشان نداده و برای این که حاکمین اسرائیل را از نفرت مردم سراسر جهان نجات بدهد، در پی ماستمالی این جنایت و کشیدن عرفات به پای میز مذاکره با بارک صهیونیست است. از نظر این بازی گران صحنه ی سیاست جهانی، دولت صهیونیستی اسرائیل دولتی است "متمدن" و "دموکرات"! در حالی که این دولت، که در آرزوی تحقق اسرائیل ۳۰۰۰ سال پیش است، عملا توسط خاخامهای تمامیت طلبی اداره می شود که آخوندهای همتای آنان در ایران درمسند قدرت اند. اما رژیم اسلامی به اسم اصلی اش یعنی تروریست معرفی می شود، در حالی که دولت اسرائیل را با نامی بدلی "دموکرات" قلمداد می کنند! اشک تمساح ریختن تمامیت خواهان حاکم بر ایران نیز در مورد مردم فلسطین، دروغ آشکاری است چرا که اگر صهیونیستها در مورد مردم فلسطین این جنایات را روا می دارند، حاکمین ایران در مورد مردم ایران این اعمال کثیف و ضدانسانی را انجام می دهند!

مذاکرات چندین ساله ی سازمان الفتاح و دولت اسرائیل و طفره روی این دولت از اجرای تعهداتش، نشان می دهد که مردم فلسطین جز با مبارزات خونین، قادر به به دست آوردن ذره به ذره از حقوق اولیه ی خود نخواهند بود. زیرا دولت اسرائیل مصمم است تا کفاره ی گناهان نازیسم در قتل عام چند میلیون یهودی را از فلسطینی ها به قیمت خون و جنایت بازپس بگیرد. در عین حال آزادی خلق فلسطین با آزادی دیگر ملل منطقه از زیر نفوذ سرمایه های فراملی جهانی، گره خورده است، امری که تحقق رهایی خلق فلسطین را بغرنج و طولانی کرده است.

دفاع از حق ملت رنج دیده ی فلسطین و افشای ماهیت تجاوزگرانه ی صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل و مداخلات سرمایه های فراملی امپریالیستی در منطقه ی خاورمیانه، وظیفه ی کلیه ی نیروهای آزادی خواه و دموکرات است. در این میان وظیفه ی بزرگی بر دوش خود مردم اسرائیل است که باید علیه جنایات حاکمین شان بلند شوند و در برابر گرگ تازیهای آنان سکوت نکنند. سکوت و یا تایید جنایات صهیونیستها، سکوت و یا تایید جنایات نازیستهاست! لذا باید سراسر اسرائیل را به میدان اعتراض علیه دولت خونخوار اسرائیل تبدیل کنند و اجازه ندهند که بیش از این حق ملتی ضعیف توسط صهیونیستهای اسرائیل و همدستان جهانی آنها، این گونه پایمال شود.

جنایاتی که اینک در فلسطین اشغالی و در سراسر جهان علیه حقوق محرومان صورت می گیرد، نشان می دهد که راه نجات مردم سراسر جهان در از بین بردن مناسبات طبقاتی ناشی ازحاکمیت سرمایه برجهان و از بین بردن مرزهای کشوری است، تا این که هرکس از هر نژاد، مذهب، جنس و یا منطقه، بتواند در این دنیای خاکی حق حرکت از جایی به جای دیگر، حق زنده گی و کار در هر جا را داشته باشد و ثمره ی کارش متعلق به خودش باشد. و تا رسیدن به چنین جهانی، منافع تنگ نظرانه ی طبقاتی، ملی، مذهبی و غیره مانع آن خواهند شد که بشریت در صلح و صفا زنده گی کرده و این زنده گی را هرچه بیشتر تعالی و غنا ببخشد.

پیروز باد مبارزه ی به حق مردم تحت ستم فلسطین علیه اشغالگران صهیونیست!
مرگ بر تجاوزکاران صهیونیست و حامیان جهانی آنان!
دست امپریالیسم از دخالت در امور خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز کوتاه!

۱۲ مهرماه ۱۳۷۹ - حزب رنجبران ایران

دست جنایتکار رژیم از اخراج کارگران افغانی مقیم ایران کوتاه!

اکنون نزدیک به ۱۰ ماه است که از مصوبه مجلس ارتجاعی پنجم در مورد اخراج پناهنده گان خارجی از ایران می گذرد. طی این مدت

شکار کارگران زحمت کش افغانی توسط مزدوران مسلح رژیم لحظه ای قطع نشده و آنان هزار هزاره مرزهای شرقی ایران برده شده و تحویل قداره بندان طالبان داده می شوند. شرایط وحشتناک افغانستان امروز بر هیچ کس پوشیده نیست. نزدیک به ربع قرن جنگ و خونریزی توسط ارتجاعیون رقیب در افغانستان، همراه با خشک سالی و از همه بدتر حاکمیت رژیم قرون وسطائی طالبان - این دست نشانده رژیم های فاسد پاکستان و عربستان سعودی - افغانستان را به ویرانه ای تبدیل کرده که شرورترین انسانها بر آن حاکم بوده و مردم این سرزمین و بخصوص زنان در سخت ترین و ضدانسانی ترین شرایط مورد استثمار و ستم، تحقیر و شکنجه و آزار قرار می گیرند. برگرداندن کارگران افغانی، ابعاد فاجعه موجود در افغانستان را دو چندان می کند و صدها هزار انسان را به سوی گرسنه گی و مرگ می کشاند.

رژیم جمهوری اسلامی مثل کلیه ی رژیمهای سرمایه داری برای منحرف کردن افکار عمومی از علل اصلی بی کاری که ناشی از بحران در نظام سرمایه داری و طمع سرمایه داران در استثمار نیروی کار ارزان می باشد، بی کاری موجود در ایران را به وجود کارگران خارجی مربوط نموده و آنها را مقصر اعلام می کند. این دروغ بی شرمانه ای است. مگر نه این است که حقوق کارگران شاغل در ایران ماهها و سالها پرداخت نشده؟ مگر نه این است که کارگران در ابعاد صدها هزار از کار اخراج می شوند؟

حزب رنجبران ایران اعتراض شدید خود را به این روشهای فاشیستی رژیم در اخراج کارگران افغانی از ایران اعلام داشته و خواستار قطع فوری این اخراجها و احترام به حقوق آنان در ادامه به کار در ایران است. حق داشتن کار از اولیه ترین حقوق بشر است و رژیم ددمنش جمهوری اسلامی حق دست درازی به این حق را ندارد.

۲۵ شهریور ۱۳۷۹ - حزب رنجبران ایران

طرح پلاتفرم وحدت

(به اجلاس نیروهای سیاسی چپ در ماینس - ۲۱ اکتبر ۲۰۰۰)

رفقا و دوستان گرامی بعد از سلام و آرزوی موفقیت برای شما در پیشبرد کارها، با توجه به اینکه ترتیب دادن نشستهای بزرگ با شرکت افراد و تشکلهای مختلف، بدون فراهم نمودن حداقل کار تدارکاتی و از جمله ارائه ی نظرات شرکت کنندگان در اجلاس در حول مساله مشخص به کلیه ی شرکت کنندگان پیش از تشکیل اجلاس، در سطح عام باقی مانده و به دستاورد چشم گیری نمی رسد؛ باتوجه به تجربه قبلی اجلاس ماینس، امکان دستیابی به نتیجه ی قابل لمسی در نشست ۱۴ اکتبر ضعیف به نظر می رسد. در نتیجه ما طرح پلاتفرمی را تهیه کرده و برای شما می فرستیم با این امید که به کار نشست کمک کند.

۱۵ اکتبر ۲۰۰۰ - حزب رنجبران ایران

بیش از ۱۰۰ سال است که مردم محروم و ستمدیده ی ایران برای تحقق آزادیهای دموکراتیک و عدالت اجتماعی مبارزه کرده اند. این مبارزات بطور مستمری توسط طبقات ارتجاعی حاکم به خون کشیده شده و انقلابها و قیامهای متعددی که تحت رهبری نیروهای بورژوائی و یا خرده -

پائیز ۱۳۷۹

بولتن نظرات شماره ۲۲

۱۲

بورژوائی رخ داده اند، در نیمه راه با شکست مواجه گشته اند که آخرین نمونه ی آنها، انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بود که بجای تحقق "استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی" حاکمیت سبوعانه ی دین بر جامعه را تحمیل نموده و خونخوارترین حکومت دینی را بر مردم مسلط ساخت.

هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی ایران با تضادهای فزاینده یی مواجه بوده و در بحران سختی دست و پا می زند. مبارزات و جنبشهای توده ای پیوسته جریان یافته و حاکمین بیش از پیش در انتظار مردم بی اعتبار شده اند. سرکوبهای شدید ۱۰۰ سال اخیر باعث شده است تا مردم از داشتن تشکلهای صنفی و سیاسی خود محروم مانده و جنبشهای توده ای در شرایط فقدان رهبری مورد اعتماد توده ها، صورت بگیرند. بنابراین سازمانیابی طبقات و اقشار محروم و ستمدیده به خاطر تامین رهبری شایسته برای آنها، امروز به معضل فوری فوتی مردم ایران در نبرد برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی تبدیل شده است.

در پاسخگویی به این ضرورت است که از جمله ایجاد یک تشکل توده ای دموکراتیک و مترقی سراسری در خارج از کشور به منظور متحد نمودن ایرانیان مقیم خارج جهت دفاع از مبارزات مردم در داخل کشور علیه رژیم حاکم و یاری رساندن به این مبارزات؛ افشای ماهیت ارتجاعی و ضد دموکراتیک رژیم جمهوری اسلامی در انتظار جهانیان - به ویژه در زمانی که سرمایه های فراملی و دولتهای امپریالیستی دست نشانده آنان، برای دستیابی به بازار ایران و از طریق ایران به بازار کل منطقه با حاکمین به مغازه می پردازند؛ دفاع از حقوق پناهندگان در کشورهای امپریالیستی که بیشتر و بیشتر با اعمال جنایتکارانه فاشیستی و محدودیتهای غیرانسانی این دولتها روبه رو بوده و

در دردناکترین شرایطی قربانی می شوند؛ و غیره، بیش از پیش احساس می شود. چنین تشکیلات توده‌ای سراسری و قوی می تواند نقش مهمی را در خدمت به مبارزات مردم در داخل ایفا نماید. طبعا بدون نیروی مادی لازم برای پیشبرد وظایف فوق، ما بازهم شاهد تجاوزات وحشیانه ی رژیم به مردم و حتا به پناهندگان در خارج خواهیم بود، بدون اینکه در تغییر این وضعیت ناهنجار موفقیتی بدست آید. زیرا جهان را تنها با نیروی مادی میتوان تغییر داد. براین اساس ما از کلیه ی ایرانیان دموکرات و مترقی- صرفنظر از دیدگاههای ایدئولوژیک و تشکلهای سیاسی و یا غیر سیاسی شان- دعوت میکنیم تا در کنفدراسیونی مرکب از این افراد، شرکت نمایند.

اهداف کنفدراسیون: الف- مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و هر رژیم سرکوبگر و استثمارگر دیگر؛

ب - مبارزه برای ایجاد حکومتی متکی بر اکثریت مردم ایران (*);

پ - مبارزه با هرگونه مداخله ی سرمایه های فراملی و دولتهای امپریالیستی در امور داخلی ایران؛

ت - همبستگی و دفاع از آزادی و رهائی ملل جهان از قید نظامهای طبقاتی متکی بر استثمار و ستم اقلیت.

نام تشکل : کنفدراسیون ایرانیان دموکرات و مترقی در خارج از کشور.

تبصره ۱ - دموکرات بودن بدین معناست که:

الف- آزادی بیان، قلم، تشکل و تظاهر- به ویژه برای اکثریت مردم پذیرفته شود؛

ب - به حق ملل ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش احترام گذاشته شود؛

پ - جدائی دین از دولت و آزادی وجدان برسمیت شناخته شود؛

ت - به اعلامیه جهانی حقوق بشر تعهد موجود باشد.

تبصره ۲ - مترقی بودن بدین معناست که :

الف- با حکمرانی اقلیت استثمارگر و ستمگر بر اکثریت مردم

مخالفت نموده و مشخصا برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی فعالیت شود؛

ب - بدون قید و شرط از منافع و مبارزات این اکثریت در

تحقق دموکراسی، عدالت اجتماعی و حکومتی متکی بر

شوراهای مردمی، دفاع شود؛

پ - برابری زن و مرد در کلیه ی امور اقتصادی، سیاسی و

اجتماعی برسمیت شناخته شده و مردسالاری افشاگردد؛

ت - رهائی مردم سراسر جهان از قید استثمار و ستم امر خود

تلقى شود.

شکل سازمانی : کنفدراسیون از وحدت فدراسیونهای کشوری به وجود آمده ومتکی بر

اعضای خود است. اساسنامه ی آن از هرنظر، بعد از توافق روی پلاتفرم

باید تدوین گشته و وظایف آن مشخص شود.

(*) - منظور از اکثریت مردم ایران، کارگران و زحمتکشان ایران است.

* * *

" اقتصاد جدید" یا "برده داری جدید"!

یک سال پیش، جهان وارد هزاره ی سوم میلادی شد. تبلیغات چپان نظام لجام گسیخته ی "بازار آزاد" سرمایه های فراملی، گوش فلک را نیز در تمجید از "معجزات این بازار"، کر کردند. در ۱۰ سال پایان قرن بیستم، سرمایه های بزرگ فراملی، حریص تر از دو دهه ی قبل، در یک دیگر ادغام شدند. آنها چنان امپراتوری عظیم مالی را به وجود آورده اند که می کوشد تا سلطه ی خود را بر سراسر جهان بگستراند. در هر ادغام سرمایه های بزرگ، روسای این شرکتها در صفحات تلویزیون و مطبوعات ظاهر می شوند، از آینده ی بهتر به برکت این ادغامها، داد سخن می دهند! ابر سودهای این شرکتها ورد زبانهاست و ضرورت هم گام شدن مردم جهان با این "اقتصاد جدید" همه جا جار زده می شود!

اما در پشت سر این ادعاهای پرم زرق و برق، مصائب عظیمی صف کشیده اند که حیات کمره ی زمین و ساکنان آن را به خطر انداخته اند. قریب ۲ میلیارد انسان گرسنه، قحطی زده و زیر خط فقر؛ صدها میلیون زن و مرد بی کار و صدها میلیون کودک که به جای بازی و درس در بازار بی رحم کار مزدوری چون شمع می سوزند و به خاموشی می گرایند؛ صدها میلیون آواره و بی خانمان که در اثر فرار از میدانهای جنگ، فرار از سرکوب وحشیانه ی نظامهای دیکتاتوری در کوهها، رودخانه ها و دریاها طعمه ی جانوران وحشی می شوند، در عبور از مرزها و در میان کامیونها به طور قاچاق وارد کشورهای غربی می گردند، اما جسد های بی جان آنان در برابر چشم جهانیان از کامیونها بیرون کشیده می شوند و چنان چه راه به این کشورها بیابند، در اردوگاههای مهاجرین سالها انتظار می کشند و در اثر بلاتکلیفی دچار استرس و جنون شده و یا خود کشی می کنند، آنهایی هم که از هفت خوان پذیرش می گذرند، پیوسته مورد تهدید نژاد پرستان قرار گرفته خانه و کاشانه شان به آتش کشیده شده و گاه، هم راه شعله ها می سوزند و تازه اگر از این مهلکه جان سالم به در بردند در بازار کار دچار بدترین نوع تبعیضها شده و به کار سیاه و یا بی کاری تن می دهند!

سرمایه های فرا ملی در جستجوی حداکثر سود ممکن، به استفاده ی بی رویه از مواد انرژی زا می پردازند. عدم جلوگیری از پخش گازهایی چون متان و گاز کربنیک در هوا نه تنها به گرم شدن زمین انجامیده، بلکه با تخریب لایه های نوزون باعث شده که در مناطق بزرگی از قطبهای شمال و جنوب اشعه های خطرناک آفتاب به زمین رسیده و با قرار گرفتن بدن انسان حتا به مدت ۵ دقیقه در معرض تابش خورشید، سوخته گی شدید و سرطان پوست ایجاد شود. در اثر بالا رفتن درجه ی حرارت زمین طوفانها و گردبادهای شدید، هم راه با بارش بارانهای سیل آسا در مناطقی و خشک سالی در مناطق دیگر و آتش گرفتن جنگلها، عرصه بیش از پیش برای زنده گی موجودات روی زمین سخت تر و خطرناک تر شده، شهرها و مناطق مزروعی زیر آب رفته و هزاران هزار نفر بی خانمان شده و یا تلف می گردند.

اما حرص و آز سرمایه داران فراتر از این است که به این مصائب و بلاها بیاندیشند. هنوز مرکب امضای ادغام یا باز خرید شرکتهایی توسط شرکت دیگر خشک نشده، اعلام می شود که برای افزایش سود و قابل رقابت کردن شرکت، لازم است تا کارگران و کارمندان در ابعاد صدها و هزاران از کار برکنار شوند و این تمامی مطلب نیست! با هر ادغامی، جامعه ی کارگری به شدت دچار تکانه های شدید شده و نگران آینده ی کار خود می گردد. کارگران از خود سوآل می کنند آیا در شرکت جدیدالتاسیس باقی خواهند ماند یا کارشان را از دست خواهند داد؟ و این ترس و هیجان بی کار شدن، به خصوص کارگران در سنین بالاتر از ۴۰ سال را بیش از دیگران آزار می دهد.

ل. بوت طی مقاله ای به نام "ادغام موسسات و انسانها..." (لوموند اقتصادی_ ۲۴ اکتبر ۲۰۰۰) به نقل از رئیس یک گروه تحلیل گر می نویسد: "او سه ادغام بزرگ را در طی ۲۵ سال اخیر دیده. اما این ادغامها نه به خاطر کارگران بلکه به دلیل ملاحظات مالی و بورسی، صورت می گیرند. در این حرکت، به جانب انسانی قضیه بهای لازم داده نمی شود." تولید هرچه بیشتر برای فروش و گردش سریع تر سرمایه، دست یابی به بازارهای گسترده تر، بالا بردن بهای سهام در بورس و در تحلیل نهائی کسب حداکثر سود، چنین است دیدگاه انگلی سرمایه داران بزرگ!

این روزها امنیت دست یابی به مواد غذایی سالم نیز از بین رفته است. دست کاری ژنتیکی در امر تولید محصولات دانه ای، استفاده از آردهای آلوده در تغذیه ی حیوانات و شیوع امراضی نظیر "جنون گاوی" و یا پرورش ماهی قزل آالی سرطان زا، فروش مرغهای آلوده به باکتری سالمونلا و... تا به حال جان تعداد زیادی از انسانها را گرفته است. همچنین تولید و استفاده از موادی نظیر اترهای گلکول در صنعت باعث بروز انواع بیماریها و از جمله سرطان شده است، به طوری که استفاده از این مواد در فرانسه از سال ۱۹۹۷ ممنوع شده و "سازمان جهانی تجارت" نیز امسال موافقت خود را با این ممنوعیت اعلام داشته است. اما این اقدامات دیر صورت گرفته اند. سالهاست که خطر بروز تومورهای سرطانی با استفاده از این مواد، شناخته شده و کارگرانی که

با این محلولها کار کرده اند دچار سرطان شده اند (فرانسین آیزیکو- بولتن سلامتی بد برای شرایط کار در اروپا- همانجا) یکی از این مواد خطرناک تولید پنبه نسوز است توسط شرکت چند ملیتی انگلیسی "کاپ" در آفریقای جنوبی به مدت

۸۰ سال، که در سال ۱۹۷۹ تولید آن قطع شد. استخراج این ماده از معادن واقع در منطقه ی پریسکا انجام می گرفت که در نتیجه ی آن نه تنها کارگران بلکه مردم تعدادی از شهرکهای حوالی معدن دچار آلودگی شده و با تنفس گرد آبی رنگ ناشی از آن، دچار مسدود شدن حفره های تنفسی و یا سرطان شده اند. شمار قربانیان این شرکت تاکنون به ۴ الی ۵ هزار نفر رسیده است.

جورج موله باتسی، سندیکالیست آفریقای جنوبی می گوید: این تعداد تنها بخشی از قربانیان شرکتهای فراملی هستند. در بسیاری از شهرها در ساختن خانه های مردم از پشم شیشه استفاده شده، آب آشامیدنی شان مسموم شده و لذا پیوسته دچار مسمومیت می شوند... بستن معدن به تنهایی کافی نیست. این ماده همانند یک زخم عفونی است که به سادگی قابل علاج نیست." (همان جا- آلید کووی ، "آمیانت(پشم شیشه) کادوی سمی انگلیسی ها به آفریقای جنوبی")

براساس تحقیقات "بنیاد اروپائی برای بهبود شرایط کار- دویلن" که در ماه مارس امسال انجام گرفته، حوادث کار در ۲ سال گذشته در فرانسه و دیگر کشورهای اروپا افزایش یافته است. حمل بارهای سنگین و کارهای طاقت فرسا و دردناک، افزایش شدت آهنگ کار... به خصوص فزونی وظایف محوله که باید سریعاً انجام گیرند، از آن جمله اند. کم کردن ساعات کار در فرانسه باعث شده وظایف بیشتری به کارگران داده شود به حدی که در برخی از شغلها شرایط چنان خراب شده که دیگر کسی حاضر به کار نبوده و شرکتهای دچار کمبود نیروی انسانی شده اند... کارفرمایان باید قبول بکنند که به خاطر حفظ سلامتی مزدبگیران، به تولید کمتری رضایت دهند. اگر آنها چنین نکنند، آن وقت عدم سلامتی باعث شد تا بازدهی تولید و امتناع از کار افزایش یابد(همان جا- ل. بوت) آمارهای زیر گوشه ای از خرابتر شدن وضعیت سلامتی کارگران ناشی از شرایط بد کاری را نشان می دهند:

تعداد مزدبگیرانی که به علت امراض ناشی از کار در فرانسه غرامت گرفته اند			افزایش موقعیت کاری دردناک کارگران در اروپا		
۱۹۹۸	۱۹۹۴	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۱۹۹۵	۱۹۹۰
۱۳۵۰۰	۷۰۰۰	۳۵۰۰	۱۸	۱۸	۱۶
فشارهای ناشی از کار تکراری در فرانسه			افزایش ناشی از شدت آهنگ کار در فرانسه به % کل کارگران		
۱۹۹۸	۱۹۹۱	۱۹۸۴	۱۹۹۸	۱۹۹۱	۱۹۸۴
۷۰%	۶۸%	۵۸%	۵۵	۴۸	۲۸
۶۷%	۶۴%	۴۴%			
۶۲%	۴۸%	۳۷%			
۵۱%	۴۶%	۳۶%			

شرایط کار در اتحادیه اروپا نه تنها بهبود نیافته بلکه از بسیاری جهات بدتر شده که بروز استرس، اختلالات در ماهیچه ها و استخوانها، به تحلیل رفتن نیروی انسانی و غیره از آن جمله اند. پاسگال پارولی، مسئول بنیاد اروپائی ذکر شده در بالا می گوید: "فرض بر این بود که با رشد تکنولوژی، شرایط کار اجباراً بهبود خواهند یافت. اما در واقعیت امر بهبود به طور خود کار صورت نگرفته است." بررسی ها نشان می دهند که:

در سال ۲۰۰۰، ۳۷% کارگران مدت زمانی از کارشان را صرف حمل بارهای سنگین می کنند (و ۱۲% از آنها این کار را به طور دائم انجام می دهند)، در مقابل ۳۳% در سال ۹۵ و ۲۷% در سال ۹۰ ؛
در سال ۲۰۰۰، ۲۹% از کارگران در معرض سروصدای بالای کارخانه ها قرار دارند(و ۱۱% به طور دائم). در سال ۱۹۹۰ این رقم ۲۷% بوده است؛

در سال ۲۰۰۰، ۵۶% از کارگران از آهنگ شدید کار ناراضی هستند، ۶۰% از زمان کوتاه برای کار تکراری، در حالی که این ارقام در سال ۱۹۹۰، ۴۷% و ۴۹% بوده است.

"انعطاف پذیری درکار" مشکل دیگری است که دامن گیر کارگران شده است. نیمی از کارهای جدید، کار دائم نیستند. ۱۷% کارگران نیمه وقت کار می کنند که ۲۵% آنها می گویند این ساعات کار جواب گوی استاندارد زنده گی آنها نیست. ۲۵% تعداد متفاوت ساعات کار در هفته ها و ۴۲% در روزهای هفته ساعات کارشان متفاوت است.
ناشی از این وضع ۳۳% کارگران از کم درد، ۲۸% از استرس، ۲۳% از فرسایش نیرو، ۲۳% از درد ماهیچه های شانه رنج می برند.

در اتحادیه ی اروپا در سال ۱۹۹۶، ۴,۷۵۷,۶۰۰ حادثه ی کار روی داده که منجر به کشته شدن ۵۵۵۰ نفر کارگر شده و در حادثه های حداقل، کارگر حادثه دیده ۳ روز کار نکرده است. این حوادث کار ۲۰ میلیارد یورو(حدود ۱۷ میلیارد دلار) خرج در بر

داشته است. (همانجا)

پهل بنکیمون می نویسد: در فرانسه دردهای ناشی از کار بین سالهای ۹۵ تا ۹۷، ۳۵٪ افزایش یافته و دردهای ماهیچه‌ای-استخوانی ۴۷٪... در آمریکا از هر ۶ نفر کارگر یکی تحت افسرده‌گی قرار می‌گیرد که سالانه باعث از بین رفتن ۲۰۰ میلیون روزکار می‌شود. در فنلاند بیش از نصف شاغلین فعال دچار استرس هستند. نزدیک به ۷٪ از بازنشسته‌گی زود رس به دلیل افسرده‌گی صورت می‌گیرد و اتلاف سالانه‌ی تولید ناشی از توقف کار و ناراحتیهای روانی به ۵ میلیارد مارک فنلاندی می‌رسد. در انگلستان ۳ نفر از ۱۰ نفر کارگر دچار مشکلات روانی و ۵٪ از انگلیسیها دچار افسرده‌گی می‌گردند. در لهستان به دلیل تغییر ساختار اقتصادی، بی‌کاری افزایش یافته، عدم ثبات شغلی و پائین آمدن سطح زنده‌گی آنها کاملاً مشهود است. طبق گزارش دفتر بین‌المللی کار، این وضع باعث تاثیر فاجعه‌باری در بازار کار و سلامتی روحی کارگران شده است. (همانجا). در سوئد نیز استرس در کار، درد پشت و تاثیرات روانی آنها به حدی است که در سال ۹۹ در بخش کارکنان بهداشت و در بخش عمومی، ناراحتیهای روانی ۵۵٪ کارکنان را در بر می‌گرفت، با افزایش ۱۳٪ نسبت به سال ۹۸ (مجله کمونال کارگری- سوئد، شماره ۱۹- ۶ تا ۱۹ نوامبر ۲۰۰۰)

بررسی انستیتوی عالی کاربایی فردی (۲۹ سپتامبر ۲۰۰۰) نشان می‌دهد که ۷۶٪ کادرهای کاری در اروپا قربانی استرس هستند که زیاده از حد کارکردن ۶۴٪ آنها را تشکیل می‌دهد. متعاقب آن ۵۹٪ استرس‌ها ناشی از وقت کم برای انجام کار، می‌باشند. پشت درد و کم‌خوابی نیز ۵۴٪ از آنها را شامل می‌شود. به تمام اینها شرایط بد کار که دامن‌گیر جوانان می‌شود باید اضافه کرد (ر.ک. به مجله سلامتی کار در فرانسه- ۲۷ اکتبر ۲۰۰۰). عدم تجربه، شکننده بودن جوانان باعث می‌شود که به دلیل انجام کارهای مربوط به بزرگ‌سالان، در معرض خطر بیشتر قرار گرفته و با حوادث ناشی از کار روبه‌رو شوند.

در سال یکم هزاره‌ی سوم میلادی، سرمایه‌های بزرگ فراملی به همان نسبتی که در اثر مکیدن خون و عرق کارگران در بازارهای "آزاد" سرمایه به حال ترکیدن رسیده و به مرگ نزدیک می‌شوند، در کشاندن نیروی کار به فرسوده‌گی و نابودی از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند. اما گورکنان نظام امپریالیستی فراملی‌ها بیش از پیش با آگاهی از خطر فاجعه آمیز عمل کرد سرمایه فراملی‌ها و حاکمین درجهان، سلاحهای مبارزاتی شان را تازه‌تر و صیقل یافته‌تر می‌کنند و با اشغال شهرها، بنادر، جاده‌ها و مرکز توزیع بنزین، نشان می‌دهند که جهان پیشرو و مترقی هرگز اعمال حیوانی نظام سرمایه‌داری را برنتافته و با آن به مقابله برمی‌خیزد. انقلابهای عظیم‌تر از انقلاب اکتبر در راهند و فرمان ایست به گرگ‌تازیهای سرمایه‌داران، نزدیک است.

۷ نوامبر ۲۰۰۰ - ابراهیم

و چنین باد!

آیا مردم جهان فریادهای ما را خواهند شنید؟!

انتفاضه‌ی اول با بیش از ۱۵۰۰ قربانی صهیونیستها را به پای میز مذاکره کشاند و آنها را وادار نمود تا پای قرار داد تسلیم سرزمینهای اشغالی به فلسطینیان را امضا کنند!! اما پس از امضاء زیر بار آن نرفته و در عمل قرار داد اسلو را به حالتی فلج در آوردند. انتفاضه‌ی اول دیگر تمام شده بود و لذا می‌شد تحت حمایت امپریالیستها و به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، بر سرزمینهای اشغالی مدتی دیگر حکم راند!

اکنون ۱۰۵ ماه است که خلق قهرمان فلسطین انتفاضه‌ی دوم را شروع کرده‌است چون که طی بیش از ۳۰ سال مبارزه مسلحانه علیه صهیونیسم دریافت شده است که حق خود را فقط در میدان نبرد و نه در پشت میز مذاکره، می‌تواند به دست بیاورد. تا به حال جان‌باخته‌گان این انتفاضه را با صدها و زخمیان را با هزاران رقم می‌زنند. صهیونیستها قصد نسل‌کشی داشته و لذا به تظاهرکننده‌گانی که مسلح نیستند، با گلوله پاسخ داده و قلب و مغز آنها را نشانه می‌روند و برای این که در انظار جهانیان محکوم نشوند، تبلیغات مشتمل‌کننده‌ای راه انداخته‌اند که گویا "تظاهرکننده‌گان امنیت آنها را به خطر می‌اندازند!" اما کسی نیست که از آنها سؤال کند: شما در طی انتفاضه‌ی دوم چقدر کشته یا زخمی داشته‌اید و در کجا مورد تهدید قرار گرفته‌اید؟!

، ۱۲ ساله در محل تقاطع خیابان خان یونس و منطقه‌ی یهودی نشین نتزاریم در غزه که همراه پدرش بود، در ۳۰ سپتامبر توسط محمد

له‌ای که به شکمش اصابت کرد، جان باخت. او قبل از این که بمیرد به پدرش گفت: "پدر نترس، آمبولانس می‌آید و ما را می‌برد" گلو ش محمد بی گناه بود. ارتش اسرائیل ادعا کرد که او سنگ می‌پراند اما بعدا اقرار کرد که نه! ماژور جنرال جیورا ایلند گفت: کسی که پدر

به چنین جایی می‌رود، جانش در خطر می‌افتد!! مجله تایم ۱۶ اکتبر ۲۰۰۰ در جهان امروز ظلم و بی‌داد به حدی است که به جز "مرگ از ما بهتران"، ارقام مرده‌ها تا به دهها و صدها هزار نرسد، حتا خبر آنها فاش نمی‌شود. به‌ویژه اگر مرده‌ها از مناطقی باشند که امپریالیست‌ها در آن جاها منافعی حیاتی دارند. نظام جهانی سرمایه‌ها جز این نمی‌تواند عمل کند. موجودیت‌اش با خون صدها میلیون مردم بی‌گناه در طی دو قرن اخیر معنا و مفهوم یافته‌است. اما در میان قربانیان این نظام، فلسطینی‌ها نه با یک دولت متجاوز بلکه با امپریالیسم جهانی مدافع دولت صهیونیستی مواجه بوده و نزدیک به ۷۰ سال است که در دربه‌دری، جنگ، تجاوز، به سر برده و مورد حملات بمب

پائیز ۱۳۷۹

بولتن نظرات شماره ۲۲

افکنها، تانکها، توپها و هلی‌کوپترهای حاکمین اسرائیل قرار داشته و در چنین شرایط نابرابری زیسته، مقاومت کرده و جنگیده‌اند. خشونت‌های صهیونیست‌ها در تجاوز به حقوق مردم فلسطین انجام داده و می‌دهند، با توجه به جمعیت چند میلیونی فلسطین، یاد آور تجاوزات فاشیست‌ها و نازیست‌ها به یهودیان و کولی‌ها، قبل و در جریان جنگ جهانی دوم است. این لکه‌ی ننگ تا زمانی که حاکمین صهیونیست و حامیان بین‌المللی‌شان در دادگاه تاریخ محاکمه نشوند، هرگز پاک نخواهد شد.

کاتیل لرنر(رایین کنیسای بیت تیکمان برکلی) و مارک لووین روزنامه‌نگار در مرکز تحقیقاتی رابرت شومن در انستیتوی دانشگاهی

می‌پای فلورانس می‌نویسند: "اسرائیلیهایی که مدافع صلح‌اند باید اقدامات نیمه‌کاره و گول‌زننده در سیاست باراک را رد نموده، ماهیت

سروکوب‌گرانه و حتا راسیستی تاریخ اسرائیل و سیاست کنونی‌اش را در کمال صداقت قبول کرده و خواستار تغییر کلی جامعه‌شان و ست سروکوب‌گرانه سیاسی و اقتصادی فلسطینیهای جفا و غزه‌گردند، بدون این که سیاست تبعیض‌گرایانه‌ی دایمی نسبت به یهودیان

خاورمیانه‌ساکن اسرائیل را فراموش کنند". (لوموند ۱۲ اکتبر ۲۰۰۰)

بخشهایی از یادداشت‌های روزانه‌ی مونا حمزه محاسن را می‌آوریم که فرا خوانی است به مردم جهان تا صدای اعتراض فلسطینیها را

(در زیر و به دفاع از این ملت کوچک تحت ظلم برخیزند. (به نقل از هفته‌نامه پرولتر- سوئد شماره ۴۴، ۲ تا ۸ نوامبر ۲۰۰۰). این یادداشت‌ها

بشنوند

تاحدودی شرایط ناگوار زنده‌گی پدر از دلهره‌ی مردم را در منطقه‌ی اشغالی نشان می‌دهند. سه شنبه ۲۴ اکتبر: گورت را گم کن! بسه! آزادی ما را سلب نکن! بمباران راقطع کن! کافیس! تا چند ثانیه، دقیقه، ساعت، روز، شب و یا هفته ما باید در برابر سلاحها، هلی‌کوپترها، تانکها، گازهای اشک آور و گلوله‌هایتان مقاومت کنیم؟

تاجه تعداد دیگری از انسانها را، تحت بهانه‌ی دفاع از امنیت‌تان، باید بکشید؟ پس امنیت ما چه می‌شود؟ چه کسی باید ما را از قصابی شدن توسط شما، حفاظت کند؟ آیا تو در صدای من ناامیدی می‌بینی؟ واقعا؟ پس منتظر چه هستی؟ من از ناراحتی کشیدن‌ها و درد سر خسته شده‌ام، خسته از شنیدن درد دوستان و همسایه‌گانم. خسته از خسته‌گی بی‌پیر و دایمی. خسته از این که راه حلی ندارم.

هلی‌کوپترهای لعنتی پریشب به طور دایم بر روی سرما پرواز کردند و کاری کردند که احساسی شبیه احساس دوزخ گذشته به من دست داد. آنها بیت جلا، بیت ساحور و اردوگاه پناهنده‌گان آیدا را بمباران کردند... سپس صدای انفجار بمبی آمد. ساعت ۹ شب بود که از صدای بمبها بیدار شدم. نیمه‌خواب، نیمه‌بیدار بودم و دیگر چیزی یادماند.

وقتی که می‌خواستم بخوابم، سعی کردم که به درد وحشتناکی که در زانو داشتم فکر نکنم. متوجه شدم که چه قدر می‌ترسم. صدای ضربان قلبم چنان زیاد بود که گوئی در ماراتون شرکت کرده‌بودم... احساس می‌کردم که هلی‌کوپتری روی اتاقم هست... احساس کردم رولت روسی بازی می‌کنم... هدف آنها چیست؟ آیا دهیش هم در لیست امشب آنهاست؟ آیا خانه‌ی ما بمباران می‌شود؟ آیا باید از تخت‌خواب بیرون رفته و در جایی خود را پنهان کنم؟ کجا؟ چه افکار مسخره‌یی! تنها بچه‌ها زیر تخت پنهان می‌شوند و من به‌هنگام جنگ ۱۹۶۷ زیر تخت خودم را پنهان می‌کردم. اما اکنون بزرگتر از آنم که بتوانم زیر تخت قاچم شوم. ما تا به حال چند جنگ را پشت سر گذاشته‌ایم.

بسه! بسه دنیا!

چرا وارد قضیه نمی‌شوید تا جلو آن را بگیرید؟ به اشغال‌گری نقطه‌ی پایانی بگذارید. این تمام آن چیزی است که باید بشود... جلو این اشغال‌گر لعنتی را بگیرید که ما را راحت نمی‌گذارد و در شکارمان از سایه‌مان به ما نزدیک‌تر شده است. ما پیوسته در محدوده‌ی کوچک‌مان تحت فشار او قرار داریم... و ما را می‌کشند. ۱۰ فلسطینی توسط سربازان اسرائیلی در جمعه گذشته کشته شدند، سپس ۵ نفر دیگر در شنبه، ۴ نفر در یک شنبه و چند نفر در دوشنبه، یادمانده و امروز تا به حال ۳ نفر. ساعت ۱۰ شب است... هنوز زیاد از شب نگذشته است. زنده‌گی کردن در فلسطین اشغالی به معنای آن است که هر لحظه چیزی می‌تواند برایت اتفاق بیفتد.

امروز شاید آخرین روز زنده‌گی مان باشد. این فکر در کله‌ی همه است. ما به مرگ فکر می‌کنیم، به مردن، به زنده‌گی نکردن، به کشته شدن، به فراموش کردن وجودمان. این فکرها دایما در مغزمان می‌گذرد. دیروز عصر با چند روزنامه‌نگار سوئدی به بیت جلا رفتیم تا خانه‌هایی را که تانکهای اسرائیلی شب گذشته هدف گرفته بودند، ببینیم. وقتی که ما در خیابان ایستادیم، باران شروع به باریدن کرد. میا (Mia) از من خواست تا زیر حفاظی بروم. من نیشخند احمقانه‌ای زدم و گفتم: ولی ماندن زیر باران و احساس آن روی صورتم خیلی عالی است. این شاید آخرین باری است که من زیر بارانم.

هرچه که ما به طور روزمره انجام می‌دهیم مثل این است که ما آن کار را برای آخرین بار می‌کنیم. این مثل رولت روسی است. من این را قبلاً گفتم! آیا می‌دانی انسان این را چه‌گونه بازی می‌کند یا می‌خواهی من به تو آن را نشان بدهم؟ جواب بده... می‌خواهی نشانت بدهم؟ *

در واقع خیلی ساده است. بله، خیلی ساده. اگر از آن دو برادر ۲ و ۳ ساله، معروف به نضال در بیت جلا سؤال کنید، آنها به شما بازی را نشان خواهند داد. آنها به شما تعریف خواهند کرد که چه‌گونه آنها در اتاق خواب با اسباب‌بازیهای شان بازی می‌کردند درست کمی قبل از آن که بمب اسرائیلی به روی اتاقشان بیفتد و منفجر شود. اما برادران نضال، مادر زرتگی داشتند که بازی رولت روسی را بلد بود. او بچه‌ها را به طور غریزی یک ثانیه قبل از این که بمب بیفتد از اتاق بیرون برده بود.

خبرنگاران خارجی در بیت جلا مثل کودکانی که به... می‌روند، سؤال می‌کنند نام این چیه؟ چرا من چیزها را از یاد برده‌ام؟ منظورم آن جایی است که در کالیفرنیا است. اسمش چیه؟ آه یادم آمد: دیزنی‌لند! خبرنگاران به تعداد زیاد به بیت جلا می‌آیند، درست مثل کودکانی که به دیزنی‌لند می‌روند، هستند. آنها دوربینهای شان را روی ما تنظیم کرده و سؤال می‌کنند: "اسرائیلیها می‌گویند که بیت جلا را بمباران کردند چون که فلسطینیهای مسلح از آن‌جا به روی ساکنین جیلو در بالای تپه، تیراندازی می‌کنند. عکس‌العمل شما چیست؟" ببخشید، دوباره تکرار کنید! دوباره سؤال کنید! سؤال شما چیست؟

چه تعداد از غیرنظامیان اسرائیلی پس از آغاز انتفاضه‌ی قدس کشته شده‌اند؟ چه تعداد از آنها زخمی شده‌اند؟ چه تعداد از خانه‌های مسکونی اسرائیلیان بمباران شده؟ چه تعداد از غیرنظامیان اسرائیلی توسط راکت، بمب و یا گلوله مورد حمله واقع شده‌اند؟

چه تعدادی؟ اکنون به من جواب بدهید، شمائی که انسانهای واقع بینی هستید، شمائی که آن قدر زیاد در فکر کشف واقعیتها از دوجانب هستید؟

ما بی‌نام و نشانها، بی‌چهره‌ها، بی‌پیران، قربانیان سهل و آسانی هستیم. به مثابه غزالان در فصل شکاریم. آه بچه‌ها، آیا وقت شکار فرا رسیده است؟

جهانیان برای جان‌باخته‌گان ما نمی‌لرزند. زمین لرزه‌یی رخ نداده است. هیچ تهدیدی در جهت بایکوت کردن اسرائیل در میان نیست. کی جرئت این کار را دارد؟

آه نه! من دوباره احمق شده‌ام. چه کسی از بمباران اسرائیل روی سر ما سیاهان جهنمی ناراحت می‌شود؟ مگر نه این است که ما سزاوار آن هستیم؟ دنبال آزادی استقلال بودن به معنای آن است که باید پوزه‌ها را به خاک مالید و نشان داد که چه کسی در این جا آقایی می‌کند....

*

مسئله این است که ما حاضر نیستیم بمیریم. ما تازمانی که هنوز ما را نکشته باشند، زنده‌گی می‌کنیم.

محمد، روفائید، مصطفی، محمود و هزاران دیگر که طی ۵۲ سال گذشته برای فلسطین مرده‌اند، هنوز هم زنده‌اند در قلبها، خاطره‌های بچه‌ها و نوه‌های شان! آنها در هوا و در زمین بر روی درختان، در آسمان، در ابرها و قلبها و یادهای ما زنده‌اند.

بنویسید انگشتانم، بنویسید! فکریکن مغزم، فکر بکن! خود را به درد بیاور قلبم، خود را به در بیاور! استفراغ کن معده‌ام، استفراغ کن! تیر بکش سرم، تیر بکش! و خودت را با وضعیت موجود تطبیق بده. این فقط شروعی است برای روزها و هفته‌های دیگر. آنها هنوز کارشان را با ما تمام نکرده‌اند...

من دارم خودم را همین حالا گول می‌زنم. در خارج خانه نیستم که صدای هلی کوپترها را بشنوم و از شنیدن آنها به سوی خانه‌ی بدوم و خسته شوم. لذا هدفون را دم گوشم گذاشته و موسیقی شادی را با صدای به قدر کافی بلند آن گوش می‌دهم... با موسیقی شاد هم‌راه می‌شوم. مدت‌هاست که چنین نشده. مدت‌هاست که در انتظارت هستم. من دیگر تو را هم که چیز عادی هستی، نمی‌شناسم. تو چیزی هستی که یک زنده‌گی واقعی به تو نیاز دارد، اما اکنون فاقد آن است. چند قطعه آواز توانستم گوش بدهم که کسی روی شانه‌ام زد. من گوش‌ی را از گوشم برداشتم تا بشنوم چه می‌گوید: آنها البیره در داخل رام‌الله را اکنون بمباران می‌کنند.

من فکر می‌کردم که او می‌خواهد از من سؤال کند آیا ما می‌توانیم با او بیرون رفته و شام بخوریم، یا به گردش برویم و گل‌های سرخ را بو کنیم، یا به سینمایی برویم... یا برویم به موسیقی جاز گوش کنیم! اوی! کار نادرست مرا ببخش. لحظه‌ی فراموش کرده بودم که در فلسطین اشغالی زنده‌گی می‌کنم. در این جا ما این‌گونه حماقتها را نمی‌کنیم. به زودی باید شاهد آن باشیم که کشته می‌شویم یا نه؟ این‌گونه است که ما صاحب چیزهای جدی هستیم. بمباران، تیراندازی، نامهای بیشتری از کشته شده‌گان... یکی که اکنون ۲۲ سال دارد، سپس دیگری که ۱۲ ساله است، انسانی از غزه، فردی از تولکارم... مونا حساب کن، همیشه حساب کن. حساب کن تا جمع کردن با دست یادت نرود. شاید به زودی نتوانی حساب کنی که ۱+۱ چند می‌شود...

حساب کن و بالا بیار... بالا بیار و حساب کن. وزن از دست بده. این خوب است. خنل بشو. اگر امتناع کنی... این تنها شروع کار است. آنها هنوز به قدر کافی از ما نگرفته‌اند. خون کشته‌ها و زخمی‌ها هنوز یک استخر شنا را هم پرنمی‌کند، هنوز نه!

فردا روز دیگری است. آیا ما بیدار خواهیم شد؟ آیا ما زنده خواهیم ماند؟ آیا ما یک چشم، یک دست یا یک کلیه از دست خواهیم داد؟ آیا ما درکنار زنده‌ها خواهیم ماند؟ آیا ما زنده خواهیم ماند تا شرح مآووع را بدهیم؟ و اگر چنین کنیم کسی به ما گوش خواهد داد؟ بمان در جایی که هستی! این فلسطین است که این‌گونه فریاد می‌زند: فلسطین. شما ای انسانهایی که در بیرون از فلسطین هستید!



"نظری اجمالی به اقتصاد سیاسی قرن بیستم" (۲)

در شماره‌ی ۲۱ "بولتن نظرات"، در بخش یکم این مقاله روند تاریخی و ویژه‌گیهای اقتصاد سیاسی قرن بیستم را تا پایان جنگ جهانی دوم شرح دادیم. در این جا به بررسی بخشی از نکات مهم اقتصاد سیاسی از سال ۱۹۴۵ تا کنون، می‌پردازیم.

وقوع جنگ بین‌الملل دوم و پی‌آمدهای فوری آن، فاز جدیدی را در تاریخ نظام جهانی سرمایه به بار آورد. در جریان ۳۰ سال بعد از پایان جنگ (از ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۵) سه پروژه و یا سه جنبش بزرگ سیاسی-اجتماعی در مقابل نظام جهانی سرمایه قدم‌علم کرده و آن را در سطوح مختلف و در حیطه‌های گوناگون به چالش جدی طلبیدند. این سه "ستون مقاومت" عبارت بودند از:

- ۱- پروژه‌ی "دولت‌های رفاه" سوسیال دموکراسی در جوامع توسعه یافته‌ی "جهان اول".
- ۲- پروژه‌ی "باندونگ" توسط کشورهای "غیرمتعهد" به رهبری بورژوازی ملی این کشورها در جوامع توسعه نیافته‌ی "جهان سوم".
- ۳- پروژه‌ی "سویتسیسم" که به تدریج در راه ایجاد سرمایه‌داری بدون سرمایه‌داران گام برداشته و برای مدتی از خودمختاری نسبی در مقابل نظام جهانی بهره‌مند بود.

شکست دوگانه‌ی فاشیسم از یک سو و فروپاشی نظام استعماری از سوی دیگر در این دوره درسایه‌ی این سه پروژه (یا سه ستون مقاومت) نه تنها باعث رشد و تحول و دگرذیسی در سراسر جهان، به ویژه در کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین گشت، بلکه سرمایه جهانی را مجبور به عقب نشینی و دادن امتیازات به کارگران در کشورهای توسعه یافته‌ی مرکز و به خلق‌های ستم دیده در کشورهای توسعه نیافته‌ی "پیرامونی-حاشیه‌ای" ساخت.

این دوره که به دوران "شکوفایی و رشد" معروف شد تا سال ۱۹۶۸- سال اوجگیری جنبشهای ملی، اجتماعی، دانش جویی و کارگری- توسعه‌ی صعودی پیمود و پس از آن با بحران روبه روگشته و بعد از سال ۱۹۷۲، با اذیت و ریزش خود، شرایط را برای سقوط و فروپاشی سه جنبش و پروژه، هموار ساخت. به عبارت دیگر، بعد از سالهای آخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و در جریان دهه‌ی ۱۹۷۰، ما به تدریج شاهد بحران زده‌گی و شکست سوسیال دموکراسی در "غرب" (عمده‌تا در ممالک اسکاندیناوی، کانادا، استرالیا، هلند و غیره) و سپس جنبشهای رهایی بخش نشئت گرفته از پروژه‌ی "باندونگ" و بالاخره ورشکسته‌گی و سقوط و فروپاشی پروژه‌ی "سویتیسیم" در "بلوک شرق" و شوروی گشتیم. دوره‌ی فعلی که از ۱۹۷۵ شروع شده و در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی شوروی و پایان "جنگ سرد" به اوج خود رسید، هنوز به پایان عمر خود نرسیده‌است. برخلاف آنهایی که دوره‌ی فعلی را عصر "نظم نوین" نام نهاده‌اند، دوره‌ی فعلی عمده‌تا با آشوب و هرج و مرج ویژه‌گی پیدا می‌کند. در دوره‌ی "نظم نوین"، نظام سرمایه‌داری قادر به پیاده‌کردن یک استراتژی مثبت توسعه‌ی سرمایه‌نشده و عمده‌تا وظیفه‌اش در سراسر جهان "اداره‌ی بحران" سرمایه‌است. در تحقق این وظیفه نیز این نظام هنوز نتوانسته‌است موفقیت داشته باشد. زیرا در نبود آن سه پروژه که مدتها توانسته بودند قدرت سرمایه جهانی را به طور نسبی محدودسازند، نظام سرمایه در حال حاضر به تنها پروژه‌ای که برای "اداره‌ی بحران" متوسل می‌شود، اندیشه‌ی وجود "مقدس" بازار "آزاد" سرمایه‌داری است که تخیلی است.

در دوره‌ی "شکوفایی" و یا "رفاه" بعد از جنگ جهانی دوم، دگرذیسی‌های عظیمی در حیطه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در مناطق مختلف جهان به وقوع پیوست. این دگرذیسی‌ها از وجود "مقررات" و "خدمات" دولتی ناشی می‌شد که نظام در مقابل جنبشهای توده‌ای مجبور می‌شد که به صورت امتیاز به محکومین و قربانیان سرمایه بدهد. این "مقررات" و "خدمات" دولتی نتیجه‌ی منطق توسعه‌ی بازار نبودند، بلکه آنها نتیجه‌ی مستقیم مبارزات مردم سراسرجهان در شکل و شمایل سه پروژه و یا جنبش بودند که جمله‌گی نظام سرمایه را وادار به عقب نشینی و دادن امتیاز می‌کردند. برای مدتهای مدیدی- از انقلاب صنعتی در اروپا تا دهه‌ی ۱۹۵۰ و آغاز روند صنعتی شدن کشورهای جهان سوم- اختلاف فاحش بین "مرکز" و بخش "پیرامونی" جهان در مخالفت بین کشورهای صنعتی و غیر صنعتی کاملاً منعکس بود. قیامها در کشورهای پیرامونی- منجمله انقلابات در روسیه و چین و همچنین جنبشهای رهائی بخش ملی- این روند را با آغاز و رشد و مدرنیزه ساختن جوامع خود، تغییر دادند. در طول دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ با ظهور کشورهای صنعتی شده در بخش کشورهای پیرامونی جهان، شکاف (یا پولاریزاسیون) قدیمی از بین رفت و نوع جدیدی از شکاف در سطح جهانی ظهور کرد. به تدریج در این دوره (۱۹۷۵-۲۰۰۰)، نظام سرمایه‌داری جهانی خود را دور محورجدیدی که براساس "پنج انحصار جدید" قرار گرفته، سازمان دهی کرد. این "پنج انحصار جدید" که عمده‌تا در اختیار

پیکان سه سره - آمریکا، ژاپون و آلمان- قرار دارند، عبارتند از :

- کنترل ایدئولوژی ،

- کنترل برحرکت و سیر منابع مالی (از طریق بانکها، کارتهای بیمه، صندوقهای باز -

نشسته‌گی و غیره) در کشورهای "مرکز"،

- انحصار بدون قید و شرط بر منابع طبیعی جهان،

- مالکیت انحصاری رسانه‌های گروهی و ارتباطاتی در سطح جهان،

- انحصار بر سلاحهای اتمی، هسته‌یی و نظامی، بعد از فروپاشی شوروی.

این ۵ انحصار جدید، چهارچوبی را به وجود می‌آورند که از طریق آن توزیع درآمدها در سطح جهانی تعیین می‌شود. این توزیع که بیش از پیش براساس نابرابری قرارگرفته، پایگاه اصلی شکاف را در جهان امروز تشکیل می‌دهد. بعضی از کشورهای فعال دربخش "حاشیه‌یی"-چین، کره، سنگاپور، کوبا و ... پروژه‌ها و استراتژی‌های خود را تنظیم کرده و به طور نسبی توانسته‌اند و یا فعالانه خواهان استقلال و ئوتونومی از نظام جهانی بوده و قانون ارزشهای جهانی تحمیلی از طرف نظام جهانی سرمایه را پذیرا نیستند. بدون تردید، این کشورهای پروژه‌دار با تهدیدها و مقررات و موانع بزرگی که نظام غالب جهانی (امپریالیسم) هر آن اعمال می‌کند، روبه روهستند. ولی تقابل و حتا درگیریها بین این بخش از کشورهای "حاشیه‌یی" فعال و نظام جهانی روند اوضاع بین‌المللی جهان فردا را تعریف خواهد کرد.

شایان توجه است که هیچ ناظری بر اوضاع جهان در دهه‌های آینده نمی‌تواند به تغییر عظیمی که در ترکیب جمعیت جهان به وقوع می‌پیوندد، توجه جدی نکند. زیرا این تحول عظیم به طور موثری در درگیریهای آینده نقش بازی خواهد کرد. نسبت جمعیت کشورهای حاشیه‌یی جهان سوم نسبت به کل جمعیت جهان از ۶۸٪ در سال ۱۹۰۰ به ۸۱٪، امروزه رسیده‌است. در پرتو این تغییرات بزرگ - شکست سه پروژه (جنبشها) و تعمیق شکاف بین فقر و ثروت به جهت اعمال قانون "ارزشها"

توسط نظام جهانی سرمایه و بالاخره دگردیسی در توزیع جمعیت جهانی. نظام جهانی سرمایه با یک "بحران ساختاری" روبه رو شده است که شباهت زیادی به بحران سرمایه داری در آخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم (دوره "عصرزبیا") دارد.
ناظمی - ۱۷ آبان ۱۳۷۹

بازهم درباره ی هار شدن نظام جهانی سرمایه!

در شماره ی ۲۱ "بولتن نظرات"، نخستین قانون "مقدس" بازار "آزاد" سرمایه داری یعنی انباشت سرمایه (پول، پول می آورد) را تعریف و تشریح کردیم. در این شماره قانون دوم حاکم بر بازار "آزاد" سرمایه داری را که امروزه به خاطر تشدید بیش از پیش روند جهانی شدن سرمایه، بی داد می کند، معرفی می کنیم.

بازار "آزاد" سرمایه داری نه تنها فعالیت اش غیر عقلانی (Irrational)

است، بلکه ضد اخلاقی هم هست. بررسی تاریخ ۵۰۰ ساله ی ظهور و رشد سرمایه داری نشان می دهد که اخلاق و ایدئولوژی های حامی آن منجمله مذهب را نه جنگهای صلیبی، نه دوران رفورم، نه رنسانس و نه جنبشهای روشنگری نتوانستند تار و مار سازند. ولی اخلاق در دوران سرمایه داری کاملا تحت قیمومیت "دست نامرئی" بازار "آزاد" قرار گرفت. بسیار منطقی و طبیعی به نظر می رسد که کسی که تابع و حامی اخلاق باشد، لزوما باید ضد سرمایه داری و بازار آن نیز باشد. سرمایه داری در دوره ی اول خود از ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۰ در قلب اروپای آتلانتیک، کودکان معصوم را در کارخانه های سرد و بی جان، استثمار می کرد و با روزی ۱۴ ساعت کار به زنان ستم روا می داشت. به هرکسی که ضعیف بود کوچک ترین رحم و شفقتی نشان نمی داد. زیرا قانون حاکم در بازار همانا قانون جنگل و یا "تنازع بقاء" بوده و هنوز هم هست. هنگامی که سرمایه داری اروپا را اشباع ساخت با تشدید جهانی شدن خود در بقیه ی جهان با توسل به زور و غارت بی داد می کرد و با ایجاد یک نظام جهانی غالب، هرفعالیت انسانی را در اکثر نقاط جهان در زیر مهمیز بلامنازع خود به کالا تبدیل می نمود، منجمله کسب دانش و آگاهی را! امروز، کسب دانش و تحصیل در جهان تقریبا برای ۸۵٪ نوجوانان و جوانان از طبقات زحمت کش غیرممکن شده و حتا در کشورهای توسعه یافته مرکز (جهان اول) مثل آمریکا و کانادا نیز به قدری گران شده است که اکثر خانواده ها نمی توانند از عهده ی شهریه ی دانشگاهها بر آیند. آن چه که سرمایه داری هار در کشورهای توسعه نیافته ی جهان به ویژه در ۱۰ سال گذشته و در دوره ی بعد از "جنگ سرد" مرتکب شده در تاریخ بشر بی سابقه بوده و نشان گر این است که سرمایه داری در حیطه ی رحم و شفقت نیز پای بند اخلاق نیست.

بنا به تحقیقاتی که تا کنون نویسندگان مترقی آمریکا در رابطه با جنگهای پنتاگون در ۱۰ سال گذشته انجام داده اند، روشن شده است که هدف ۴۳ روز بمباران شدید عراق در اوایل سال ۱۹۹۱ و سپس بمباران شهرهای یوگوسلاوی در سال ۱۹۹۹ فقط کوتاه کردن مدت جنگ به منظور کاستن از تلفات متحدان از راه خرد کردن ماشینهای جنگی صدام در عراق و میلوسویچ در یوگوسلاوی نبوده است. بلکه علاوه بر آن، هدف اصلی انهدام زیربنای عراق و بعدا یوگوسلاوی بود تا آن کشورها آن قدر ویران گردند که بدون پیوند به مدار نظام جهانی سرمایه تحت نظارت آمریکا قادر به جبران خرابی ها نباشند. هر دو کشورهای فوق الذکر، بعد از اتمام جنگ، از نظر تولید برق به سطح سالهای ۱۹۲۰ برگشتند. ژنرالهای آمریکائی در زمان جنگ ویتنام در دهه ی ۱۹۶۰، همیشه اعلام می کردند که ویتنام را "به عصر حجر" بازخواهند گرداند. می دانیم که این رذالت به شکرانه ی مبارزات مردم ویتنام از یک سو و حمایت کشورهای بلوک شرق و چین توده ای و مردم آزادی خواه جهان از سوی دیگر، تحقق نیافت. اما ژنرالهای آمریکا و کشورهای عضو ناتو، موفق شدند که به این هدف خود در عراق و سپس در یوگوسلاوی برسند.

طینت آزمندانه ی سرمایه در راستای انباشت و ماهیت ضدانسانی و ضداخلاقی آن امروز، رژیمهای وابسته به نظام جهانی سرمایه را به قوی ترین و تبه کارترین مانع در راه آزادی در سطح جهان تبدیل ساخته است. در شماره ۲۳ "بولتن نظرات" در این مورد، صحبت را ادامه خواهیم داد.
ناظمی - ۱۰ آبان ۱۳۷۹

گوشه هایی از عمل کرد سرمایه درجهان

* درحالی که روند کم کردن بودجه نظامی در کشورهای اروپای شرقی ادامه می یابد، در چندین کشور غربی، بودجه نظامی افزایش می یابد. طبق آخرین بررسی ها در سال ۱۹۹۷ درجهان مخارج نظامی ۱۳۵۰ کرون (سوئدی) برای هر فرد بوده است. هزینه های نظامی آمریکا در سال ۱۹۹۷، ۳۳٪ هزینه ها در کل جهان بوده در حالی که ۱۰ سال پیش این رقم ۲۷٪ بود. هزینه های نظامی در کل جهان در سال ۱۹۹۷ به ۷۹۰۰ میلیارد کرون (حدود ۸۰۰ میلیارد دلار) رسید (۲٪ بیشتر از سال ۱۹۹۶). هزینه های کشورهای صنعتی از این مبلغ ۵۷۰۰ میلیارد کرون بود. آمریکا بزرگترین صادرکننده سلاح در جهان است. دومین صادرکننده ی سلاح انگلستان است با فروشی معادل ۲۵٪ فروش آمریکا. عربستان سعودی بزرگترین خریدار سلاح در جهان است که ۲۰٫۵ برابر چین سلاح می خرد. (روزنامه مترو - سوئد - ۲۳ اوت ۲۰۰۰)

* وزرای جنگ کشورهای عضو اتحادیه اروپا در بروکسل برای تشکیل ارتش ۱۲۰ نفری که در دورانهای بحرانی باید مورد استفاده قرار بگیرد، با هم به گفت و گو نشستند تا ظرفیتهای حمل و نقل استراتژیکی، سازمان اطلاعاتی و تهیه ی سلاحهای دقیق آن را بررسی کنند. از این تعداد ۶۷ هزار نفر باید پیوسته آماده باشند برای حملات برق آسا. تعداد ۴۰۰ هواپیمای جنگی و ۱۰۰ کشتی جنگی نیز برای این ارتش در نظر گرفته شده است. (روزنامه داگنس نیهر - ۲۰ نوامبر ۲۰۰۰)

* بخشهایی از مصاحبه ی آنجلا دیویس با خبرنگار هفته نامه "پرولتر، ۴۴، سوئد:

در همه جای آمریکا زندان هست، اما از چشمها پنهان می مانند. در سان فرانسیسکو به تازه گی زندان قشنگی ساخته اند که مردم فکر می کنند موزه یا اداره است. انسان به زحمت می تواند سلولهای زندان را تشخیص بدهد... تاثیرات اقتصادی، سیاسی این سیستم مجازاتی، عظیم است و در هر شهر و یا ایالت احساس می شود... نباید بگذاریم این مجموعه، آزادی و دموکراسی مردم را مورد تهدید قرار دهد.

در جامعه چنین اشاعه می شود که این تنها راه تامین امنیت است... ایالاتی هستند که افراد پس از سه بار محاکمه، به اعدام محکوم می شوند. سیاهانی به جرم دزدی یک تکه پیتزا به حبس ابد محکوم می گردند. اکنون سیستم زندانها سالانه ۴۰ میلیارد دلار خرج دارند. این سیستمی است نژاد پرستانه. اکثر زندانیان را رنگین پوستها تشکیل می دهند. تعداد سفیدان بسیار اندک است و آنها نیز عمده تا از طبقه ی کارگر اند.

اکنون مشغول خصوصی کردن زندانها هستند. حکومت استرالیا در این مورد پیش قدم شده. نتولیرالها برای بررسی این بازار جدید به آنجا سفر می کنند. در آمریکا زندان بزرگی برای زنان هست که چند شرکت و از جمله شرکت جوجه کبابی کنتاکی صاحب آن هستند و می خواهند این نمونه را در سراسر جهان توسعه دهند. شرکتهای بزرگی نظیر مایکروسافت، بسته بندی ویندوز را در زندانها انجام می دهند، تلفنهای هم راه نیز در زندانها مونتاژ می شوند.

در زندانها تجاوز به زنان بسیار زیاد است. در آنجا فرهنگ نژادپرستانه و خشونت سکسی شایع است.

پروژه ی انتقادی ما این است که به جای زندان سازی باید در مورد چاره اندیشی سیاسی - اجتماعی کار انجام شده و تعطیل صنعت در زندانها آغاز شود. ما باید برای

مبارزه با نظام زندان، با نژادپرستی مبارزه کنیم... ما می توانیم در ایجاد تغییر نقش داشته باشیم به شرطی که وحدت بین کارگران، بین سیاه ها، بین زندانیان و بین تمام کسانی که مایل به تغییر جهان هستند، به وجود بیاوریم. هدف ما عمده تا باید از بین بردن زندانها باشد و نه بهبود شرایط زندان که طبعاً لازم هستند.

* ۲ میلیون کودک و ۱۴۰۵ میلیون انسان بالغ در انگلستان در فقر زنده گی می کنند که از امکان داشتن مسکن، گرما و دارو محروم اند. تحقیقات نشان می دهند که در ۱۵ سال اخیر وضع بدتر شده است. در سال ۱۹۸۳، ۱۴٪ مردم در فقر بودند. در سال ۱۹۹۹ این رقم به ۲۴٪ رسیده است. به سخن دیگر از هر ۴ نفر، یک نفر در فقر زنده گی می کند. (پرولتر شماره ۳۷، ۱۴-۲۰ سپتامبر ۲۰۰۰، سوئد)

* در حالی که ذخایر نفتی جهان روز به روز کاهش می یابد و بهای نفت به نسبت دیگر مواد تولید کننده ی انرژی بسیار ارزان است، خزانه داری دولتهای صنعتی و به ویژه در اروپا بیشترین استفاده را از درآمد نفت و بنزین به دست می آورند:

کشور	قیمت خرید به دلار	مالیات	قیمت کل به دلار	مالیات به %
انگلیس	۱،۰۹	۳،۲۵	۴،۲۹	۷۶
فرانسه	۱،۱۵	۲،۵۱	۳،۶۶	۶۹
آلمان	۱،۱۳	۲،۲۹	۳،۴۲	۶۷
سوئد	۱،۳۳	۲،۵۳	۳،۸۶	۶۶
هلند	۱،۴۴	۲،۵۲	۳،۹۶	۶۴

بلژیک	۱,۳۱	۲,۲۷	۳,۵۶	۶۳
ایتالیا	۱,۳۴	۲,۳۰	۳,۶۴	۶۳
ایرلند	۱,۲۷	۱,۷۷	۳,۰۴	۵۸
آمریکا	۱,۳۵	۰,۳۹	۱,۷۴	۲۲

(نیوز ویک - ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۰)

- * زمان حساب پس دادن سرمایه های بزرگ (لوکاس ولاتر، لوموند، ۱-۲ اکتبر ۲۰۰۰)
- سرمایه بوری شرکت ژنرال الکتریک بیشتر از تولید ناخالص داخلی تایلند است. — در حال حاضر ۲۰۰ شرکت چندملیتی اول جهان، درآمدی بیش از ۸۰٪ مردم جهان دارند. ماک دونالد کودکان را در چین استثمار می کند. شل پلیس نیکاراگوئه را مسلح می سازد. بریتیش پترولیوم با سرویس امنیتی کلمبیا علیه سندیکاها و جنبش حفاظت محیط زیست، دست در دست کار می کند. بیزنس ویک اخیراً نوشت ۷۴٪ آمریکائیها معتقدند که "شرکتهای بزرگ زیاده از حد قدرتمند شده اند".
- شرکتهای آلمانی که در زمان جنگ جهانی دوم از نیروی کار اسیران استفاده کرده اند، باید حساب پس بدهند. شرکتهای توتون و تنباکو در آمریکا به دادگاه کشیده شده اند. در آمریکا بایکوت شرکتهایی که از نیروی کار کودکان استفاده می کنند، افزایش می یابد. در اروپا مردم علیه بالا رفتن قیمت بنزین اعتراض می کنند.
- ماریومونتی کمیسر اروپایی می گوید: کارتلها سرطان اقتصاد بازاری هستند.
- * در ۶ ماه گذشته، اجساد ۳۰ زن ۲۵ تا ۳۵ ساله که همگی مورد تجاوز قرار گرفته اند، در تهران کشف شده است. صورت آنان برای ناشناس ماندن سوزانده شده. در میان آنها تنها یک دختر ۱۵ ساله دیده می شود. اکثر قربانیان از خانه فراری بودند و در دام باندهای جنایت کار گرفتار آمده اند. سال گذشته ۹۰۰ دختر و ۷۰۰ پسر از خانه فرار کرده اند که افزایشی برابر با ۳۰٪ نسبت به سال قبل را نشان می دهد. (روزنامه دولتی "ایران" - ۵ شنبه ۲۱ مهر ۱۳۷۹)
- بنا به اظهار غلامرضا انصاری، رئیس سازمان بهزیستی کشور (۱۳ مهر) آمار قتل در کشور در فاصله ۷۴ تا ۷۸، ۳۳٪ افزایش یافته است. قتل عمد در سال ۷۸ به ۳۹۱۶ مورد رسید. در سال ۷۴ این رقم ۲۹۴۷ نفر بود. هم اکنون به طور متوسط روزانه ۱۱ قتل در ایران صورت می گیرد.
- شمار طلاق نیز از ۷۲ هزار در سال ۷۴ به ۱۱۰ هزار مورد در سال ۷۸ رسید. سرقت از ۱۳۸۶۳۹ به ۲۰۷۸۲۷، ضرب و جرح از ۲۳۲۷۸۱ به ۳۱۰۵۸۷ و اعمال منافی عفت از ۵۱۷۳۵ به ۶۶۰۶۷ مورد و خودکشی از ۹۲۲ مورد به ۳۱۴۳ مورد (افزایش ۲۴۰٪) رسید. در سال ۷۸، یک سوم مردم ایران به طور مستقیم یا غیر مستقیم با سیستم قضایی کشور درگیر بوده اند. از لحاظ میزان قتل در بین ۶۰ کشور بالاترین جهان ایران در ردیف ۳۳ قرار دارد! (ایران تایمز ۲۹ مهر ۷۹)
- * یک دختر ۱۰ ساله از شوهر ۱۵ ساله خود تقاضای طلاق کرد. محمد گفت که همسرش "عروسک بازی" را به گذراندن وقت با او ترجیح می دهد. (ایران تایمز ۸ مهر)
- * یک دختر ۱۸ ساله در شهرستان تبریز که مایل به ازدواج با پسر مورد علاقه خود بود از ترس مخالفت و خشم پدر از خانه گریخت. پدرش او را با فریب به خانه برگرداند و زیر ضربات چاقو به قتل رساند. پدر خود را به نیروهای انتظامی تسلیم کرد و گفت "او را کشتیم تا آبرویم را بخرم!" براساس قوانین اسلامی قتل فرزند جرم سنگینی نیست و در اغلب موارد با مجازانهایی سبکی روبه رو می شود!
- محمودعلیزاده طباطبائی عضو شورای شهر تهران: تهیه مواد مخدر در تهران از تهیه آدامس و پفک راحت تر است. در سال ۶۸ تعداد زندانیان مواد مخدر ۱۶ هزار نفر بود
- که در سال ۷۸ به بیش از ۱۰۰ هزار نفر رسید. (ایران تایمز آبان ۱۳۷۹)
- * دهها هزار نفر از مردم رنج دیده افغانستان که در اثر حمله ی نیروهای طالبان به مناطق تحت کنترل رقیبشان خانه و کاشانه ی خود را از دست داده و مجبور به فرار از افغانستان شدند، مرزهای پاکستان، تاجیکستان و ایران را بر روی خود بسته یافتند؛ دهها هزار کارگر افغانی که در ایران در شرایط بسیار نامساعدی کار می کردند، توسط رژیم جمهوری اسلامی به افغانستان برگردانده شدند تا فقر وحشتناک موجود در افغانستان را به تساوی بین خود تقسیم کنند؛ در عراق به جای حفاظت و کمک به زنان محروم و ستم دیده، رژیم سفاک عراق برای عقب نماندن از رژیمهای اسلامی دیگر در قرن ۲۱ دهها نفر از زنان را گردن می زند تا حکم جبار خود را سرپا نگهدارد و تنها ۵۰۰ هزار کودک طی ۱۰ سال محاصره ی اقتصادی عراق توسط آمریکا تا کنون جان باخته اند؛ هزاران پناهنده ی ایرانی برای رها شدن از جهنم جمهوری اسلامی در ترکیه در گرسنه گی، عدم امنیت و در شرایط ناگواری به سر می برند؛ دروازه های اروپا نیز بیش از پیش بر روی پناهنده گان از منطقه خاور میانه بسته شده است و گروه گروه از آنان برگردانده می شوند؛ بی کاری، گرسنه گی، فقر و خشکسالی، زنده گی دهها میلیون مردم منطقه و به ویژه کارگران و زحمت کشان را تهدید می کند. در چنین شرایطی وحدت کمونیستهای هرکشور و وحدت

کمونیستهای این منطقه برای هماهنگی و قدرتمند کردن مبارزاتشان علیه این همه ظلم و ستم و کار مشترک برای برچیدن نظامهای جبار آن سامان، بیش از پیش ضرورت یافته است. اما نیروهای چپ مدعی دفاع از طبقه کارگر و انترناسیونالیسم پرولتری بیشتر از هر زمان در تفرقه اند و در اندیشه‌ی "توجیه عقلانی" تفرقه اند و ضرورت حفظ و گسترش پلورالیسم سیاسی! و در مقابل حوادثی که در بالا گوشه کوچکی از آن بیان شد، از حد اعتراض و صدور چند اعلامیه فراتر نمی روند! به راستی آیا نقش پیشروان طبقه کارگر فقط این است؟

از نامه‌ها و مقالات وارده :

تعدادی نامه و مقاله به "بولتن نظرات" رسیده که به دلیل حجم بودن مطالبی که برخی از رفقا و دوستان فرستاده اند، اجباراً فقط بخشهایی از آنها را می آوریم. از این رفقا و دوستان به دلیل تاخیر در درج مطالبشان معذرت می خواهیم.

برخوردی به کنگره سوم "حزب کمونیست کارگری":

تاریخ چند هزارساله‌ی میهن ما، بویژه تاریخ صدساله جنبش کمونیستی آن نشان داده است که مبارزه طبقاتی پر از خشونت و قهرآمیز بوده و بی رحم می باشد. تسخیر هر موضع و هر سنگری را خون هزاران انسان شریف و رزمنده گلگون نموده و نیروهای انقلابی مجبور بوده و هستند که هر قدم را شمشیر زنان و با استقامتی تا به آخر به پیش بردارند. ناشی از تقابل خصمانه و خونین طبقاتی است که انقلابیون و در راس آنها کمونیستها آموخته اند که در شرایط حاکمیت طبقات ارتجاعی، مخفی کاری و سازماندهی مخفی، نرمهائی که نفوذ جاسوسان رنگارنگ را به حداقل ممکن برساند، داشته و تلاش مستمر جهت لورفتن رزمندگان برای سازماندهی مبارزه طوفانی طبقاتی، جزو اصول مسلم و اولیه‌ای هستند که کم بها دادن به آن به قیمت جان صدها و هزاران مبارز متشکل، سرکوب سازمان پرولتری و به فدا شدن میلیونها انسان بی گناه و رزمنده میانجامد.

امروزه مبارزه طبقاتی در یک کشور، دیگر یک امر داخلی نیست. این مبارزه با هزاران رشته مرئی و نامرئی به مبارزه طبقاتی تمام کشورها بویژه کشورهای درجه اول صنعتی گره خورده و امری بین المللی گشته است. سازمانهای جاسوسی و ضدجاسوسی رژیمهای ارتجاعی مثل ایران، درارتباطی تنگاتنگ با همین سازمانها در کشورهای امپریالیستی و مترویل قرار دارند. برای مثال سازمان جاسوسی سوئد برای نفوذ در حزب کمونیست سوئد از سازمان جاسوسی آلمان کمک گرفت. اطلاعات ساواک و ساواما را سازمان جاسوسی آلمان تکمیل کرده و میکند. بین المللی شدن در کلیه زمینه‌ها، مبارزه طبقاتی را سخت تر و پیچیده تر مینماید و هوشیاری بیشتر انقلابیون را طلب میکند.

بر مبنای آنچه که گفته شد، برگزاری علنی کنگره سوم حزب کمونیست کارگری در نظر اول قدری غریب مینماید. آنها در یک کشور امپریالیستی که مناسبات بسیار فشرده با مرتجعین مذهبی ایران دارند، با بوق و کرنا کنگره خود را بطور علنی برگزار میکنند (انترناسیونال هفتگی، شماره ۱۶، ص ۳) و کادرهای فعال خود را در این بزم سیاسی رو مینمایند. در نظر اول چنین مینمایند که آنها در کمره دیگری زندگی میکنند و یا مثل حزب توده در دامان حزب برادر حاکم نشسته اند. اما اگر ما بطور اجمال گذشته این حزب را مرور کنیم در میابیم که آنها قانونمندان عمل میکنند. در دنیا هیچ پدیده‌ای بی دلیل وجود ندارد... در واقع آنها سبک و رسم تمام اپورتونیست

های تاریخ را بدست گرفتند: چراغ را به چپ بزن و به راست بپیچ... راست روی آنها میبایست در پروسه بعدی تکمیل میشد. منصور حکمت با آوردن تزه‌های کمونیسم اجتماعی و کمونیسم و جامعه، حزب کمونیست کارگری را نه در سمت طبقه کارگر بلکه به یک حزب سوسیال دموکرات... تبدیل نمود که در زمینه سازمانی بصورت هرکس در هرکجا که در خط ما فعالیت میکند، عضو ماست، خود را نمایاند... بدین ترتیب هر جاسوسی به راحتی میتواند بصورت عضو در آن نفوذ کند... در واقع برگزاری این کنگره علنی، بزم سیاسی این گسست و جدائی از طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ماست. آنها یک سازمان خارج کشوری هستند که علی رغم تئوریهای چپ روانه خود، بدست آوردن هژمونی بین روشنفکران ایرانی خارج از کشور را هدف استراتژیک خود قرار داده اند و این کنگره منطبق با چنین درخواست تبلیغاتی برگزار میشود. بزمستان مبارک باد!

ساحل

تشدید مبارزه برای رهائی ملی:

مبارزه و اعتراضات جدی علیه جمهوری اسلامی در سه سال گذشته در سطوح مختلف و در حیطه‌های متنوع رواج چشمگیری یافته است. درکنار مبارزات وسیع دانشجویی و اعتراضات قابل توجه کارگران، مبارزه علیه ستم ملی نیز شدت یافته است. بررسی مطبوعات ایران و وقوع ناآرامی‌ها در شهرهای کردستان و آذربایجان و لرستان و خوزستان، نشان میدهد که ملیتهای متنوع ساکن ایران در مقابل تبعیضات و تحقیراتی که جمهوری اسلامی، مثل دوران سلطنت پهلویها، در حق آنها روا میدارد، به تنگ آمده و به اشکال مختلف دست به مبارزه زده‌اند.

در خرداد ماه سال ۱۳۷۸، ۲۳۰ نفر از دانشجویان و دانش‌آموختگان و نویسندگان عرب خوزستان در نامه‌ای سرگشاده به رئیس جمهور نوشتند: "زبان عامل عمده تفکر هر قوم و ملتی به‌شمار میرود و هرگاه این عامل دچار بیماری و یا رکود شود تفکر آن قوم و ملت نیز دچار ایستائی میشود. اکنون کودک عرب خوزستانی را از ۷ سالگی مجبور به آموختن زبانی میکنند که زبان مادریش نیست. البته ما مخالف آموزش زبان فارسی که زبان رسمی کشور است، نیستیم، بلکه پیشنهاد میکنیم که زبان عربی که زبان مادری بومیان عرب است، درکنار زبان فارسی در دوره ابتدائی تدریس شود." (به نقل از نشریه "آبان"، چاپ تهران، شماره ۷۶، خرداد ۱۳۷۸)

دکتر محمود علی چهرگانی، دکتر در رشته زبان شناسی همگانی از دانشگاه مشهد، در مورد ستم ملی در آذربایجان ایران در جریان یک مصاحبه با نشریه "مبین" (چاپ تبریز، دیماه ۱۳۷۷) میگوید: "...چگونه شده است که از بیت المال مسلمانان...زبانهای روسی، فرانسه، اسپانیائی، اردو، ژاپنی، چینی، انگلیسی و امثالهم تدریس می‌شود اما به (آذربایجانیها) اجازه داده نشود که در یکی از واحدهای دانشگاه، زبان و ادبیات ترکی تدریس بکنند و کسانی را که خواهان گشایش رشته زبان و ادبیات ترکی در یکی از دانشگاههای کشور هستند را منحرف، مزدور، اجنبی و مخالف اسلام تلقی نمایند. آیا این اتهامات مصداق کسانی نیست که این اجازه را نمی‌دهند که حقوق آذربایجانیها با سایر اقوام برابر باشد.

دکتر ح.م. صدیق نیز در نامه سرگشاده به رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به مناسبت پخش برنامه موهن ماهواره‌های بهروزی از شبکه دوم سیما چنین اعتراض خود را بیان میکند: "سیمای جمهوری اسلامی ایران...در راستای امحاء و تحقیر و توهین به زبان ترکی آذری و اجرای نوعی ترکی ستیزی شاهنشاهی، پیش میتازد. در سیمای جمهوری اسلامی، زبان ترکی آذری و لهجه ترکی، معمولاً وسیله‌ای است که برای افشای تیپهای منفی و کریه و پلشت فیلمنامه‌ها و یا برای خندانیدن بینندگان با دلچک بازی و لودگی و مسخره به کار گرفته میشود.

تیپهایی که عموماً در سیمای جمهوری اسلامی ایران به ترکی و یا با لهجه ترکی حرف می‌زنند، دو گروهند:

- ۱- افراد بدنام و قهرمانان منفی داستانها و چهره‌های کریه تاریخ...که معمولاً نامهای ترکی مانند تیمور، آیدین و غیره دارند.
- ۲- افراد دیرفهم و نادان و کودن و خوش باور و ساده لوح که معمولاً... نامهایشان هم نامهای رایج آذربایجانی مانند صفر، قلی، غضنفر، محرم و غیره است."

دکتر صدیق در این نامه سرگشاده خاطر نشان می‌سازد که برنامه سازان سیمای جمهوری اسلامی ادعا میکنند که با استفاده از این تیپها هدف آنها تولید برنامه‌های پرمز از "طنز" و "مزاح" است. ولی در واقع امر این برنامه سازان "طنز را با هزل، شوخی، لودگی، مسخرگی، تحقیر، توهین و حتی جوک و نظائر آن یکی میشناسند! و شگفتا که از مرزبندی میان این انواع و مقولات ادبی نیز خبر ندارند و یا تجاهل میکنند." ("امیدزنان"، چهارشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۷۸)

در آخر نامه سرگشاده، دکتر صدیق نتیجه گیری میکند که سیاست گذاران سیمای جمهوری اسلامی از ساختن برنامه‌هایی که در آنها زبانهای ملیتهای مختلف ایران مورد تحقیر و توهین قرار میگیرند، نه قصد طنز و مزاح بلکه با نیت لودگی، کودنی

و غیره هدف آنها اینست که سیمای جمهوری اسلامی را به بلندگوی پان ایرانیستها و شوونیستها بدل سازند. نوشتن نامه‌های سرگشاده فردی و گروهی، تهیه طومارها درباره خواستههای ملیتهای متنوع ایران، درگیریها در شهرهای خلخال، قزوین، خرم آباد و عجب شیر در ماههای اخیر نشان میدهند که دوران سرخم کردن در برابر گرگتازی و سرکوب عریان علیه ملیتهای مختلف ایران، بسر آمده و آنها خواهان خاتمه دادن به تبعیض و تحقیر و رفع کامل ستم ملی و شناسائی حق تعیین سرنوشت خویش هستند. ن. ۴ آبان ۱۳۷۹

*

گزارش یک شاهد عینی از تظاهرات پراگ (در اعتراض به نشست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، ۲۶ تا ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۰)

روز ورود به پراگ و ملاقات با دوستانی که از برلن آمده بودند، متوجه شدیم که یک استادیوم را به یک کامپینگ تبدیل کرده و در اختیار تظاهرکنندگان قرار داده اند. البته ما قبلا از طریق شبکه اینترنت در صفحه **initiativ gegen INPEG (ökonomische Globalsiring)** متوجه شده بودیم که نباید در این استادیوم اطراق کنیم زیرا پلیس با مسدود کردن راههای خروجی نمیتوانست از شرکت چند هزار فعال حاضر در اعتراضات پراگ جلوگیری کند. به همین دلیل بیشتر از ۲۰۰ نفر در آنجا اقامت نگزیدند. روز ۲۷ سپتامبر متوجه شدیم که بخش بزرگی از ساکنان پراگ شهر را ترک کرده و بخشی که امکان ترک شهر را نداشتند برای چند روز خرید کرده و با در و پنجره های بسته در خانه مانده بودند! مغازه داران نیز مغازه ها را بسته و حتا بعضیها مانند حالت جنگی روی در و ویتترین مغازه ها را تخته کوبیده بودند زیرا پلیس قبلا اطلاع داده بود که تعداد قابل ملاحظه ای تروریست وارد پراگ شده و قصد برهم زدن شهر و کشتن مردم را دارند. به مغازه داران و شرکتهای نیزنامه نوشته بودند که اگر خسارتی از طرف تروریستها وارد شود، بیمه مسئول خواهد بود و خودتان باید جلوگیری کنید! مدارس نیز یک هفته تعطیل شده و دانشگاه نیز بسته شده بود... قطاری که حامل حدود ۱۰۰۰ تظاهرکننده از ایتالیا بود در مرز جمهوری چک متوقف شده و پس از ساعتها تاخیر و درگیری با پلیس مرزی که از ورود آنها جلوگیری می کرد، بالاخره ساعت ۴ صبح وارد پراگ شدند. پلیس مرزی ۲۰ نفر از افراد سرشناس را که در قطار بودند پیاده کرده و مانع ورود آنها می شد. چند صد نفر از تظاهرکنندگان روی ریلهای قطار خوابیده و از هرگونه حرکت قطارها تا زمانی که پلیس خواسته های آنها را در مورد عدم ممانعت از ورود آن ۲۰ نفر نپذیرد، جلوگیری خواهند کرد. البته در این جریان تعداد زیادی از لوازم تظاهرکنندگان نظیر ماسکهای ضدگاز، سپر، خود، لباسهای مخصوص ضد باتوم و غیره بوسیله پلیس ضبط گردید. در اثر اعتراضات نمایندگان ای.پ.ان.جی. در جریان بحث رئیس جمهور در قصری در پراگ، و عدم اقدام از جانب وی، بالاخره با دخالت سفارت ایتالیا، آن ۲۰ نفر توانستند به پراگ برسند. البته مانع تراشیهایی به این خلاصه نشد. یک اتوبوس فنلاندی، یک قطار از یونان که حامل ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر تظاهرکننده بود نیز به سرنوشت قطار ایتالیا دچار شدند. حتا از ورود تروریستهای عادی نیز در آن روزها جلوگیری به عمل می آمد! یک گروه آشپز هلندی که قادرند به وسیله تجهیزاتی که دارند هر وعده به ده هزار نفر غذا بدهند، اجازه ورود نداشتند. چون کامیونهای آنها علامت **NL** نداشتند، معهری روی پاسپورتهایشان زده شد که تا ۳۰ روز اجازه ورود به جمهوری چک را ندارند. پس از ساعتها معطلی و تلاش وکیلها بالاخره مسئله ورود آنها حل شد. اما کلا چند هزار نفر در پشت مرزها مانده و نتوانستند در تظاهرات شرکت کنند. از قبل یک مرکز فرهنگی برای روزهای تظاهرات اجاره شده بود اما دو روز قبل از تظاهرات اجازه آن لغو شد و سالن یک کارخانه متروک در خارج شهر در اختیار ما قرار گرفت.

در محل کمپینگ متوجه شدیم که از تمام اروپا افراد و گروههایی با برنامه مشخص آمده اند. جو طوری بود که اهالی که ابتدا منتظر تروریستها بودند، حالا خود را آنچنان خوشحال حس میکردند که از هرکمی دریغ نمیورزیدند. گروهها وعناصر مترقی جمهوری چک نیز در تظاهرات شرکت کرده و از هر کمکی غفلت نمینمودند. در هر محل، هر سالن و مکانی که میشد جمع شد، گفتگو، بحث موسیقی رواج داشت و در برخی از این مکانها در ارتباط با جهانی شدن و مراکز مهم آن بحثهای داغی صورت میگرفت. همبستگی بین المللی کاملا مشهود بود. اخبار مربوط به چگونگی پیشبرد تظاهرات به زبانهای مختلف انگلیسی، اسپانیایی، ایتالیایی، چکی و غیره اعلام میشد.

تظاهرات طوری تنظیم شد که مرکز کنگره اجلاس بانک جهانی از همه طرف بسته شود تا شرکت کنندگان این نشست از هیچ گذرگاهی قادر به خروج از محل نباشند. یکی از شعارها این بود "ما آنقدر شما را در آنجا حبس میکنیم و جلو خروجتان را میگیریم تا بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را منحل کنید".

علیرغم تدارکاتی که پلیس دیده و ممانعت هایی که به عمل آورده بود تا اجلاس به محاصره نیفتد. اما گروهی از ایتالیاییها (یا باستا) میکوشید بدون زد و خورد کمربند حفاظتی پلیس را بشکنند. سه شبه صبح از محل نامرستی میرو، ساعت ۱۱ سه صف بزرگ تظاهرات آغاز به حرکت کرد. حدود یک ساعت و نیم بعد که به محل کنگره رسیدیم موج پلیس و در پشت آنها تانکها از محل جلسه حفاظت میکردند. ما طبق برنامه دستمالهای آغشته به سرکه را جلوی دهان و دماغ بسته و اطراف چشمها را آب لیمو زده و با شعار "ما خشونت بکار نمی بریم، فقط حرکت میکنیم" سعی در شکستن کمربند پلیس را داشتیم. پلیس اعلام کرد ۵ دقیقه وقت دارید که محل را ترک کنید در غیر این صورت با گاز اشک آور و وسایل دیگر شما را متفرق خواهیم ساخت. سخنگوی یا باستا نیز از جلوی صف با بلندگو اعلام کرد که متفرق نشویم. تعداد بسیار زیادی خبرنگار با دوربینها در محل حضور داشتند. پلیس در حد حرف ماند و گاز اشک آوری شلیک نکرد. اما سخنگویان ما اعلام کردند که تظاهرات صف آبی و سرخ (ما صف زرد بودیم) با

پلیس درگیر شده و به کمک ما نیاز دارند. در همین حال صدای شلیک گاز بلند شد. تانکها حرکت کردند. آب پاشها با فشار آب، مردم را پراکنده میکردند. علیرغم همه اینها چند صد نفر از کمربند پلیس گذشته و خود را به محل کنگره رساندند. تظاهرات تا ساعت ۷ شب ادامه یافت و پس از تظاهرات در بلندگوها اطلاع داده شد که امروز دیگر کاری انجام نخواهد شد، لطفا متفرق شوید و هرچه زودتر بخوابید زیرا فردا صبح تظاهرات شروع خواهد شد. قراری گذاشته شد که ساعت ۶ صبح هتل مخصوص حضرات شرکت کننده در اجلاس محاصره شود.

قطارهای زیر زمینی کار نمیکنند و رفت و آمد بسیار مشکل بود. در این رابطه شنیدیم که پلیس حرکت قطارها را ممنوع کرده تا امکانی بوجود آید که حضرات را از محل جلسه بیرون بیاورد زیرا آنها در آنجا بلوکه شده بودند.

صحنه ای در این جریان دیدم که بسیار جالب بود: عده ای از یک طرف خیابان آمده و لحظاتی جلو یک ماکدونالد بسته ایستادند. مشخص بود که یک گروه هستند. پس از چند لحظه مکث نرده های جلو ماکدونالد را کنده و به آن حمله ور شدند و با هرچه که در دست داشتند شیشه های ویتترین را شکستند و وارد ماکدونالد شدند، هرچند هم که شیشه های آن بسیار محکم بودند. همراه آنان عده ای خبرنگار نیز بود که دائم عکس برمیداشتند. پس از دقایقی همه آرام بیرون آمده و در مسیر بازگشت از کنار صف پلیس گذشتند. شکی نبود که اینها ماموران دولتی بودند. در این حادثه هیچیک از افراد شرکت کننده در تظاهرات، حضور نداشتند. قابل ذکر است که در نزدیک این منطقه موزه ای وجود داشت که محافظت میشد. اما در تمام اوقات کسی به آنجا حمله نکرد. بعد از حمله به ماکدونالد و خارج شدن حمله کنندگان، صدای شلیک و پرتاب گاز شروع شد. این قضیه دو هدف داشت. اول اینکه مردم را به این بهانه از منطقه متفرق سازد و دوم اینکه با نشان دادن حمله به مردم بگوید که تظاهر کنندگان افراد بی مسئولیتی هستند!

آخرین ساعات شب که من دوباره از محل نامستی میرو رد میشدم، متوجه شدم که آخرین افراد تظاهرکننده حتا زیاله ها را جمع کرده و در کیسه های مخصوصی در کنار خیابان گذاشته بودند. محل آنچنان تمیز بود که اثری از چیزی غیرعادی در آن دیده نمیشد. روز بعد مطلع شدیم که تعداد زیادی دستگیر شده اند. اسامی دستگیر شدگان توسط دوستانشان کشف و به همه ابلاغ شد.

در تبادل اطلاعات با دیگر افراد محلهای دیگر شنیدم که در چند منطقه تظاهرکنندگان با پلیس درگیر شده و در این میان زنان نقش مهمی داشتند.

در بعضی موارد مردم به بانکها سنگ پرتاب کرده و شیشه ها را شکستند. نکته دیگر اینکه، در محلی که تعدادی پلیس، بدون هیچگونه وسایل دفاعی جمع بودند، تعدادی به آنها حمله کرده و با سنگ و چوب آنها را زده بودند. گفته میشد که این نیز نقشه پلیس بود.

اتفاق افتاد که چند نفر از بانکداران از محل هتل نمایندگان شرکت کننده در اجلاس بانک جهانی، بیرون آمده و به طرف جمعیت رفته بودند. با آنها برخورد متفاوتی صورت گرفته بود. بعضی را که مردم میشناختند، فراری دادند اما تعدادی را نیز مورد توهین و تحقیر قرار دادند، با تعدادی نیز بحث کرده و جنایات بانک جهانی را بازگو نمودند.

به دلیل حدت یابی تظاهرات، کنگره یک روز زودتر از موعد مقرر تمام شد. اما همه جرات خروج از محل و هتلهای اطراف آن را نداشتند. گفته میشد که پلیس قطار متروی ویژه ای را به محل فرستاده بود تا نمایندگان شرکت کننده در اجلاس را فراری دهد....

۱ اکتبر، حیدر

* * *

ما فریاد می زدیم: " چراغ! چراغ! " و ایشان در نمی یافتند.

سیاهی چشم شان

سپیدی کدری بود اسفنج وار

شکافته

لایه بر لایه بر

شبهت برده از جسمیت مغزشان.

گناهی شان نبود:

از جنبه‌ی دیگر بودند.

احمد شاملو _ ۲۱ خرداد ۶۷ (مدایح بی‌صله)

✱

سخنی با خواننده گان

رفقا و دوستان "بولتن نظرات" نشریه‌ای است که به کل جنبش کمونیستی ایران و جهان تعلق دارد. یک نشریه‌ی کمونیستی در صورتی می‌تواند به وظایف خود به درستی عمل کند که با مخاطبین‌اش وسیعترین و عمیق‌ترین پیوند را داشته و از نظرات و عقاید آنها تغذیه کرده و لذا غنی‌تر گردد. از شما می‌خواهیم ما را، چه در مورد مطالب استراتژیکی مربوط به سوسیالیسم، چه در مورد مباحث تئوریک و سیاسی و تشکیلاتی مربوط به جنبش کمونیستی در حال حاضر، چه در رابطه با اوضاع عینی جهان و ایران و مسایل مربوط به صف آرائیهای طبقاتی در آنها، چه در مورد نقش هنر و ادبیات انقلابی و غیره، یاری دهید تا این نشریه به نوبه‌ی خود برازنده‌گی تعلق به طیف نشریات کمونیستی را هرچه بیشتر پیدا کند. دستتان را به گرمی می‌فشاریم.

هیئت تحریریه